

صلاة الاضلاع

سرمایه‌داری
په



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

سِرّ پایداری

از سری کتابهای اخلاق اسلامی

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

قطع: پالتویی

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰۰

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت سازمان: www.awqaf.ir

آدرس: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی
آدرس مجتمع: قم، خ صفاییه، کوی ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲ مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۴۳۱

نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱

فهرست

- پیشگفتار ۶
- مقدمه ۸
- مفهوم صبر ۱۰
- سیمای صابران در آئینه آیات و روایات ۱۹
- تفاوت صبر، رضا و تسلیم چیست؟ ۲۶
- الگوهای صبر از منظر قرآن ۳۲
- سیره اهل بیت در زمینه انصاف ۳۲
- رابطه صبر و نماز ۴۸
- صبر در احادیث اسلامی ۵۶
- انواع صبر ۶۱
- برخی از مصادیق صبر ۶۸
- آثار و برکات صبر ۷۳
- رابطه ایمان و گرفتاری ها ۷۷
- آثار فردی و روانی صبر ۸۱
- راهکارهای تقویت صبر ۸۲
- توصیه های روان شناسان ۹۵
- نکات پایانی در باب تقویت صبر ۹۸
- بحث کوتاهی درباره ذکر و یاد خدا ۱۰۰
- جزع و بی تابی ۱۰۴
- گنجینه روایات ۱۱۴

پیشگفتار

اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت انسان‌ها می‌توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند؛ اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرص‌ها، هوای نفس‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر وارد شد، وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد، زندگی سخت خواهد شد. فضا تنگ خواهد شد. قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد.

حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (دام‌ظله)

تاکیدات مکرر امام خامنه‌ای بر لزوم رعایت مسائل اخلاقی، در طول سال‌های گذشته نشان از این دارد که توجه و دقت به امر اخلاق، یک مسئله راهبردی و حیاتی برای جامعه اسلامی است. در واقع رهبری معظم انقلاب به عنوان ناخدای کشتی انقلاب، همواره با تیزبینی و دقت نظر داهیان‌هی خود، تلاش نموده تا آفت‌ها و آسیب‌های موجود برسر راه تعالی و پیشرفت نظام را شناسایی کرده و آنها را برطرف نماید. تذکرات پیاپی معظم له در باب اخلاق، دقیقا از همین سنخ و به منظور جلوگیری از بروز انحراف در حرکت تاریخی ملت ایران است.

دبیرخانه گسترش اخلاق اسلامی به عنوان پاسخی به فرمایشات امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، در معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه استقرار یافته و تلاش دارد تا گام‌هایی در مسیر ترویج اخلاق در جامعه بردارد. یکی از این اقدامات تهیه و تولید کتاب‌های کم‌حجم با موضوع رذائل و فضائل اخلاقی است که نمونه‌ای از آن پیش روی شما قرار دارد. در این اثر سعی شده تا با تکیه بر آیات و روایات و کلمات بزرگان دین، و در عین حال با رعایت اختصار، یک موضوع مهم اخلاقی، بررسی شود. در این جا لازم است از پژوهشگران موسسه فرهنگی دارالهدی که در تهیه این آثار، دبیرخانه را یاری داده‌اند تشکر نماییم. ضمناً از خوانندگان محترم درخواست می‌شود که با انتقادات و پیشنهادهای خود، ما را در تهیه آثار بهتر یاری نمایند.

دبیرخانه گسترش اخلاق اسلامی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

مقدمه

بشر امروز در دنیایی به سر می‌برد که از در هم تنیدگی رویدادهای گوناگون اجتماعی، محیطی، شغلی، خانوادگی، ناکامی‌ها و ... رنج می‌برد. این در حالی است که رفاه حاصل از پیشرفت فناوری، افزایش روحیه راحت طلبی و کاهش ظرفیت تحمل را در او موجب شده است. در چنین شرایطی، برخورداری از ویژگی صبر، توان درونی انسان را ارتقا می‌بخشد؛ زیرا خویشتن‌داری مستلزم مدیریت و مهار احساسات است و افراد خویشتن‌دار از ثبات هیجانی بیشتری برخوردار خواهند بود. این امر کارایی آنان را در حیطه‌های گوناگون زندگی افزایش می‌دهد. با توجه به کارایی‌های گوناگون صبر در زندگی معنوی و مادی انسان، پژوهش در مورد آن ضروری می‌نماید. به رغم اینکه در منابع دینی، صبر جایگاه بلندی دارد، اما چون با رویکرد روان‌شناختی بدان پرداخته نشده، کارکردها و پایه‌های روان‌شناختی آن مورد پژوهش قرار نگرفته است. از این‌رو، نقش آن در سلامت روان، رهایی از تنیدگی، موفقیت در عرصه‌های مختلف، و ... تحقیق نشده است. یکی از خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی، تحمل و بردباری

بر مشکلات و سختی‌هایی است که از هر سوی به انسان هجوم می‌آورد. انسان زمانی می‌تواند در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند که از خصلت صبر برخوردار باشد. این خصلت در آموزه‌های قرآنی به عنوان یکی از برترین فضایل انسانی شمرده شده و دارندگانش به بزرگی ستوده و تکریم شده‌اند. از کسانی که در گروه صابران مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته‌اند، پیامبران بزرگ خداوند هستند که به جهاتی چند به داشتن این خصلت و فضیلت ستوده شده و در قرآن به این صفت گرامی داشته شده‌اند.

با توجه به نگرش منفی و گاه تحلیل و تبیین نادرست مفهوم صبر، برداشت‌های ناروایی از آن شده که این خصلت را از فضیلت‌گاه به حد رذیلت تنزل می‌دهد و به جای آن که بستری برای کمال انسانی باشد خود عاملی بازدارنده و مانعی بزرگ برای آن به شمار می‌آید. از این رو بازخوانی مفهوم صبر بر پایه آموزه‌های قرآنی ضرورتی است که می‌بایست انجام پذیرد. به عنوان نمونه حضرت زینب علیها السلام نه تنها در میدان کربلا جلوه‌هایی از صبر قرآنی را نشان داد بلکه در تمام طول زندگی خویش از زمانی که در کنار مادر در دفاع از ولایت کبرا و خلافت عظمیٰ قرار گرفت تا زمانی که در کنار امیر مؤمنان علیه السلام در برابر قاسطین و ناکثین و مارقین و بعد در کنار امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر خود فروشان اهل دین و تا در کنار امام سجاد علیه السلام برای دفاع از امامت و حریم ولایت ایستادگی و پایداری ورزید، نمونه‌ای عینی از صبر و مفهوم درست و واقعی از حقیقت آن را نشان داد.

مفهوم صبر

صبر در زبان عربی به معنای شکیبایی و خودداری است. این واژه در خصوص انسان، به معنای حالتی است که موجب می‌شود شخص خود را نسبت به فشارها، سختی‌ها، مشکلات، مصیبت‌ها و از دست دادن‌ها، از درون پایدار و با استقامت کند و واکنش‌های تند و احساسی و دور از عقل و شرع بروز ندهد.

در واقع انسان به طور طبیعی در برابر فشارهای سخت و مصیبت‌های جانکاه به ویژه آنهایی که ناگهانی و بدون پیش‌بینی بوده و از بزرگی خاصی برخوردارند، واکنش‌های تند و عصبی از خود بروز می‌دهد و تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می‌گیرد. اما با تقویت روحیه صبر و بردباری، می‌تواند بر این احساسات فائق آید. از جمله واکنش‌های عصبی و عاطفی بسیاری از کسانی که اهل صبر و شکیبایی نیستند می‌توان به جزع و فزع و آه و ناله اشاره کرد. در مراحل عاطفی شدیدتر، نیز رفتاری را انجام می‌دهند که به دور از تدبیر و عقلانیت است و بی حساب

و کتاب به آب زده و اعمال و کرداری را مرتکب می شوند که هم به زودی از آن پشیمان می شوند و هم آثار بدی را به دنبال می آورد که گاه جبران آن ناممکن و ناشدنی است. با توجه به کاربردهای قرآنی واژه صبر که با مشتقات آن ۱۰۳ بار در قرآن به کار رفته است، می توان بر این معنا و مفهوم تأکید کرد که مفهوم قرآنی آن به معنای فضیلتی غیرقابل انکار مورد توجه و تأکید قرآن است.

آیه ۱۵۷ سوره بقره با بر شمردن مصادیقی از این مصیبت ها و از دست دادن ها، به ستایش صابران می پردازد و می فرماید:

ولنبلونکم بشی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفاس
و الثمرات و بشر الصابرين،

و ما شما را به چیزهایی همچون ترس از آینده و گرسنگی و کمبود و از دست دادن هایی در جان و مال و میوه ها می آزماییم و تو به افرادی که در برابر آن صبر می کنند مژده بهشت را بده.

آیه ۱۴۶ سوره آل عمران نیز، صابران را کسانی برمی شمارد که در برابر مصیبت ها و هر بلا و سختی و فشاری که بر انسان وارد می شود و چیزی را از او می گیرد، تحمل نشان داده و سستی و ضعف به ایشان دست نمی دهد و ناتوان و عاجز نمی شوند. بنابراین صبر و شکیبایی در آیات قرآنی به معنای تحمل سختی ها و مصیبت ها و مشکلات است به گونه ای که مهار امور از دست انسان بیرون نرود و کنترل اوضاع را به دست عواطف و احساسات نسپرد و با عقلانیت و تدبیر، استقامت و پایداری کند تا به مقصد خویش برسد و آن چه را می خواهد به دست آورد. از این روست که مسئله صبر و شکیبایی در میدان جنگ به عنوان یک اصل

اساسی برای دستیابی به پیروزی برشمرده شده و به مؤمنان صابر، وعده پیروزی داده شده است.^۱

صبر، کلید واژه‌ای در معارف

واژه‌هایی که در قرآن و روایات زیاد تکرار و روی آن تأکید می‌شود نسبتاً محدودند. یکی از آنها واژه «صبر» است که از واژه‌های کلیدی در معارف اسلامی است.

خدای متعال هم مکرر به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به صبر تأکید می‌کند و می‌فرماید:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ،

و در موارد زیادی هم به عموم مردم با بیانات مختلف سفارش به صبر می‌کند.

در سوره عصر می‌فرماید:

وَالْعَصْرِ؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.

در این سوره، چهار واژه، واژه کلیدی است؛ ایمان، عمل صالح، حق و صبر. روشن است که صبر موضوع مهمی است که در کنار حق، ایمان و عمل صالح ذکر می‌شود.

۱. انفال آیه ۶۵ و ۶۶

معنای تحلیلی صبر

انجام کارهای اختیاری ما به مقدماتی نیازمند است. کار اختیاری انسان دست کم به دو عامل احتیاج دارد؛ یکی شناخت و دیگری انگیزه؛

ولی از آن جا که خدای متعال این عالم را طوری آفریده است که ما دائماً در معرض امتحان باشیم، این طور نیست که به محض فهمیدن خوبی کاری، فوراً در وجود ما انگیزه آن پیدا شود و آن کار انجام گیرد. اگر این طور بود نه خوب و بد معلوم می شد و نه ارزش اعمال. درست است که ما خوبی کاری را می فهمیم و انگیزه انجام آن را هم پیدا می کنیم، اما ممکن است انگیزه‌هایی بر ضد آن و یا موانع و مشکلاتی بر سر راه ما وجود داشته باشد. اگر بخواهیم این کار را انجام دهیم باید این موانع را برطرف کنیم.

پس اگر ما بخواهیم کار صحیحی که موجب کمال و سعادت ما باشد و پشیمانی به بار نیاورد - عمده پشیمانی مربوط به جهان ابدی است و پشیمانی دنیا قابل جبران است - باید، هم بدانیم که این کار خوب و ارزشمند است، هم بدانیم چگونه می توان آن کار را انجام داد و هم موانع آن را برطرف کنیم. گاهی انسان می داند کاری خوب و مفید است و وسایل انجام آن هم کم و بیش فراهم است؛ اما گاهی موقع عمل، موانعی نمی گذارد کار انجام شود. این موانع چند گونه است:

*اول موانع درونی خود انسان است؛ مثلاً گمان می کند اگر این کار را انجام دهد از بعضی لذت‌ها محروم می شود و یا باید بعضی از رنج‌ها را تحمل کند. معمولاً وقتی عواطف و احساسات انسان برای کاری مناسب باشد، سریع تصمیم می گیرد؛

اما وقتی احساسات انسان بر ضد تصمیم او باشد مانعی درونی برای انجام کار پیدا می‌شود.

*دوم: موانع انسانی بیرونی؛ مثلاً اطرافیان انسان با مسخره کردن، مانع می‌شوند که کار خیری را انجام دهد. این مانع از بیرون اثر می‌گذارد.

*سوم: مشکلات و پیشامدهایی است که انسان را از انجام کار منصرف می‌کند. مثلاً بیماری یا حوادثی غیرطبیعی مانع انجام کار می‌شود.

بنابراین اگر تشخیص دادیم که کاری باید انجام گیرد، باید برای مقابله با این موانع آماده شویم و در مقابل این عوامل درونی، بیرونی و مشکلات مقاومت کنیم. اسم این مقاومت، «صبر» است. عامل درونی گاهی تمایلات شهوانی است و اگر انسان روی این تمایلات پا گذاشت این مصداقی از صبر است.

جهاد، معرکه صبر در طاعت

ما در محاورات، معمولاً صبر را به مقاومت در برابر این عوامل نمی‌دانیم؛ مثلاً اگر کسی با این که خوابش می‌آید نیمه شب بیدار شد و فوراً دست و صورتش را شست تا فرصت خواندن نماز شب را از دست ندهد، معمولاً این را کسی صبر نمی‌داند؛ ولی این مصداق صَبْرٌ عِنْدَ الطَّاعَةِ است.

مصداق روشن این صبر، صبر در مقابل دشمنان در میدان جنگ است. امروز ما در مقابل دشمنانی قرار گرفته‌ایم که قرآن می‌گویند: اینان دشمن دینتان هستند؛

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ

برخی گمان می‌کنند این‌ها فقط نفت ما را می‌خواهند یا با انرژی هسته‌ای مشکل دارند و اگر منافع اقتصادی‌شان تأمین شود دیگر مشکل ما حل است. این ناشی از روحیه سازش و بزدلی است که حقیقتش عافیت‌طلبی است.

این افراد می‌خواهند راحت زندگی کنند و نمی‌خواهد خود را به خطر بیاندازند. برای توجیه کار خود در مقابل مردم که آن‌ها را افراد بی‌غیرت و نمک‌نشناسی خطاب می‌کنند می‌گویند:

« شما از سیاست سردر نمی‌آورید. ما باید با آمریکا سازش کنیم تا خطرها رفع شود.»

این نوع رفتار، ضد صبر است. صبر این است که مردانه بیایستیم. البته باید نقشه و تدبیر داشته باشیم؛ ولی آن‌جا که فهمیدیم باید کاری را انجام دهیم نباید تنبلی و سستی کنیم. این‌ها عواملی است که آدم را از انجام تکلیف باز می‌دارد. فراموش نکنید بحث ما در جایی است که تکلیف ثابت شده باشد، و الا بدون هدف و نقشه، وارد کار شدن کار معقولی نیست.

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ؛

ما باید برای اطاعت امر خدا، پیغمبر و ولی امر آماده باشیم. البته گاهی ممکن است کسانی واقعاً پیش خدا و پیغمبر هم عذرشان مقبول باشد؛ ولی بسیاری از اوقات، کسانی که عذر تراشی و بهانه‌گیری می‌کنند علتش همان روحیه عافیت‌طلبی و تنبلی است. مردم فلسطین و لبنان هم با رهنمودهای حضرت امام رضوان‌الله‌علیه به این نتیجه رسیدند که تنها راه نجاتشان مقاومت است و فرهنگ مقاومت به فرهنگ جدیدی در میان آن‌ها تبدیل شد

که اکنون شعار حزب الله لبنان است. این هم صبر است؛ همان صبوری که قرآن می گوید:

وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ؛

یعنی شما برای احقاق حقتان سختی‌ها را تحمل و مقاومت کنید. از دیدگاه روان شناسی نیز صبر یک ویژگی روانی و ثبات درونی است که نتیجه آن مدیریت احساسات و هیجانات، توان تحمل سختی‌ها و سخت کوشی در کارهاست.

صبر در زندگی انسان کارکردهای گوناگونی دارد؛ از جمله: انسان را در مقابله با تنیدگی‌ها یاری می‌دهد، موفقیت در تحصیل، شغل و روابط اجتماعی را تسهیل می‌کند، در برخورد با هیجانات و احساسات درونی توانمندتر می‌سازد و در زمینه دین‌داری انسان را یاری می‌دهد.

با توجه به تحلیل برخی از آیات قران و نیز روایات، هفت نوع سازه روان‌شناختی به عنوان پایه‌های روان‌شناختی صبر می‌توان به دست آورد. مشخص بودن هدف، ارزشمند بودن هدف، اشتیاق رسیدن به هدف، ترس از شکست، بی رغبتی به امور منافی هدف، ضرورت پیمودن این مسیر برای رسیدن به هدف، و احتمال فاعلی رسیدن به هدف به عنوان پایه‌های روان‌شناختی صبر محسوب می‌شود.

کلامی از امام خمینی قدس سره

صبر را از مقامات متوسطین شمرده اند، چون تا وقتی نفس، مصیبت ها و بلاها را ناخوشایند شمارد و در درون بی تابي کند، مقام معرفتش ناقص است. مقام رضا به قضا، مقام بالاتری است.

صبر بر طاعات و صبر در معاصی هم از مقامات متوسطین است، چون از نقصان معرفت به اسرار عبادات و صورت باطنی معاصی است. اگر کسی صورت برزخی و باطنی عبادت و معصیت را بداند، صبر برای او معنا ندارد.

از سید بن طاووس نقل است که روز اول تکلیف خود را جشن می گرفت و عید محسوب می کرد، چون در آن روز، خداوند به او اذن طاعت داده است. آیا برای چنین روح لطیفی، انجام طاعت صبر به حساب می آید؟

ما کجاییم و آنان کجا بودند! ما می پنداریم خداوند تکالیفی را بر ما تحمیل کرده و آنها را زحمت می دانیم و اگر یکی از ما نماز را در اول وقت بجا آورد، می گوید: ما که باید این کار را بکنیم، خودمان را زودتر راحت کنیم!

به هر حال، صبر نگاهداری نفس بر سختی درونی است. آنچه از صبوری پیامبران و امامان توصیف شده، صبر بر دردهای جسمی بوده که به مقتضای طبع بشر، مایه تأثر است، یا صبر بر فراق محبوب بوده که از مقامات بزرگ محبین است، و گرنه صبر بر طاعات و معاصی درباره آنان، بلکه شیعیانشان معنا ندارد.

عارف معروف، عبدالرزاق کاشی می گوید:

مراد شیخ از اینکه صبر خودداری از شکایت است، شکایت به مخلوق است، و گرنه شکایت

به خدای تعالی با صبر منافات ندارد. چنانچه حضرت یعقوب علیه السلام با آنکه از صابران بود، عرض شکوی به درگاه حق می کرد:

« إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ.

از سیره انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام نیز بر می آید با آنکه مقاماتشان بالاتر از مقام صبر و رضا و تسلیم بوده است، باز هم از دعا و تضرع به درگاه خدا و عرض حاجات خودداری نمی کردند و این مخالف با مقامات روحانی نیست، بلکه انس و خلوت با محبوب و نهایت آرزوی عارفان است.

سیمای صابران در آئینه آیات و روایات

۱ - فرد صبور از اشتباهات و ظلم دیگران می‌گذرد و اهل گذشت است. قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید:

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأُمُورِ:

کسی که صبر کند و ببخشد کار بزرگی انجام داده است.^۱

۲ - فرد صبور، هنگام مصیبت‌ها و مشکلات، خداوند را به یاد می‌آورد:

و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا
إِلَيْهِ رَاغِبُونَ:

و به شکیبایان نوید ده همانان که چون پیشامد ناگواری به آنان برسد می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او بر می‌گردیم.^۲

۱. شوری ۴۳

۲. بقره ۱۵۵

۳ - در موقعیت‌های جهل و خشونت، با حلم و مدارا برخورد می‌کند:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّهَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّهَهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ :

ای پیامبر، خوی نیکو در تأثیرگذاری با خوی زشت برابر نیست؛ پس با نیکو‌ترین خصلت، بدی‌های آن‌ها را دفع کن که ناگهان کسی که میان تو و او دشمنی بوده، گویی دوستی دلسوزاست.

این خصلت را جز بر دل کسانی که شکیباً بوده‌اند نمی‌اندازد و آن را جز بر کسی که از کمال بهره‌ای عظیم دارد نمی‌افکند.^۱

معنای «ادفع بالتی هی احسن» این است که هنگام مواجه شدن با سیئه، با حسنه برخورد کن.

علامه طباطبائی در المیزان می‌فرماید:

ادفع بحلمک جهلهم و بعفوک إساءتهم :

با بردباری‌ات، نادانی آنان و با عفو و گذشتت بدی‌های آنان را دفع کن.

۴ - افراد صبور در کارها مقاومت بیشتری دارند و هر فرد صبور کار چندین نفر غیر صبور را انجام می‌دهد :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ :

ای پیامبر، مؤمنان را به پیکار با کافران برانگیز. اگر از شما بیست تن

شکیبا باشند، بر دویست تن از کافران چیره می شوند، و اگر از شما صد تن شکیبا باشند بر هزار تن از کفرپیشگان پیروزی شوند. این بدان سبب است که آنان مردمی هستند که نمی فهمند. بر این اساس، ما شما را مکلف کرده بودیم حتی اگر دشمن ده برابر شما بودند باید مقاومت کنید و از میدان کارزار مگریزید.^۱

۵- فرد صبور اگر به درستی کاری اطمینان داشته باشد، به گفته‌های بی اساس دیگران توجه نمی کند:

إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِيبُكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا
وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا
يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ:

اگر به شما خوشی رسد مایه ی اندوهشان می شود، و اگر به شما بدی رسد بدان شاد می گردند. و اگر بر ناگواری‌ها صبر کنید و تقوا پیشه سازید، نیرنگشان اندک زبانی به شما نمی رساند، چرا که خدا به آنچه می کنند احاطه دارد.^۲

۶- در برابر زخم زبان، تهمت و ناسزای افراد جاهل با بردباری برخورد می کنند:

وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً
و بر آنچه مشرکان درباره ی تو می گویند شکیبا باش و با آنان مقابله به مثل مکن، بلکه با خوی پسندیده آنان را به حق فراخوان.^۳

۱. انفال ۶۵

۲. آل عمران ۱۲۰

۳. مزمل ۱۰

۷ - هنگام از دست دادن عزیزان، بیش از حد بی‌تابی نمی‌کند:
 وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ
 وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ:

قطعاً ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و جان
 ها و فرزندان می‌آزماییم و تو ای پیامبر به شکیبایان نوید ده.^۱

۸ - هنگام بیماری خویشتن‌داری خود را از دست نمی‌دهد:
 وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
 وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ:

کسانی که در تنگدستی و زیانکاری و به هنگام کارزار، شکیبایی
 و پایداری نمودند. اینانند کسانی که راست گفته‌اند و اینانند
 تقوای پیشه‌گان.^۲

۹ - در میدان جنگ شجاع‌تر از دیگران است:
 وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا
 وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ:

و چون با جالوت و سپاهیان او روبرو شدند، گفتند: پروردگارا، بر
 ما صبری فراوان فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر این
 مردم کفرپیشه پیروز گردان.^۳

۱۰ - در موقعیت‌های تنش‌زا می‌تواند خشم خود را کنترل کند:
 الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكُظْمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ
 النَّاسِ وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

۱. بقره ۱۵۵

۲. بقره ۱۷۷

۳. بقره ۲۵۰

تقوایپیشه گان کسانی اند که در آسایش و تنگی از اموال خود در راه خدا انفاق می کنند و خشم خود را فرو می خورند و از لغزش مردم در می گذرند. اینان نیکو کارند و خدا نیکو کاران را دوست می دارد.^۱ کظم غیظ نوعی کنترل هیجان است که مستلزم صبر می باشد.

۱۱ - در برابر غریزه جنسی خویشتن داری بیشتری دارد :

قَالُوا أَيْنَكَ لَأَنَّكَ يُونُسُ قَالَ أَنَا يُونُسُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ:

گفتند بی تردید، تو خود، یوسفی، چنین نیست؟ گفت: چرا، من یوسفم و این برادر من است. قطعاً خداوند نعمتی بزرگ به ما ارزانی داشت. زیرا حقیقت این است که هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی ورزد، نیکوکار است و خدا پاداش نیکو کاران را تباہ نمی کند.^۲ حضرت یوسف علیه السلام که فردی صبور شناخته شده، یکی از صبرهایش، کنترل غریزه جنسی بود.

۱۲ - منشأ و سرچشمه صبر را از خدا می داند:

و ما صبرک إلا بالله:

و صبوری تو تنها با تکیه و توکل بر خداست.^۳

۱۳ - مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار می دهد، نه خوش نامی و نه هیچ چیز دیگر :

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِر :

پس به خاطر خدایت صبر کن.^۴

۱. آل عمران ۱۳۴

۲. یوسف ۹۰

۳. نحل ۱۲۷

۴. مدثر ۷

۱۴ - صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره مجاهدان و صابران است :

ولنبلوَنکم حتی نعلم الجاهدین منکم و الصّابرين :

شما را می آزماییم تا از میان شفاف تلاشگران در راه خدا و صابران معلوم شوند.^۱

۱۵ - صبر سبب دریافت صلوات خداوند است :

أولئک علیهم صلوات من ربّهم :

آنان(صابران) کسانی هستند که صلواتی از جانب پروردگارشان بر آنها می رسد.^۲

شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آن ها صابرترین مردم بودند.

۱۶ - صبر نسبت به ایمان ، به منزله سر برای بدن است.

پیامبر فرمودند:

الصبر من الايمان كالرأس من البدن^۳

۱۷ - در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است.

إنما یوفی الصابرون أجرهم بغير حساب^۴

۱۸ - قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است.

لکلّ صبار شکور

۱. محمّد ۳۱

۲. بقره ۱۵۷

۳. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳

۴. زمر ۱۰

سَبْرِ پایداری

(اشاره به اینکه مشکلات هم نعمت هستند) در دعایی آمده است :
خدایا صبر شاکران را به من عطا فرما.

۱۹ - گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود.
نظیر اقدام حضرت ابراهیم علیه السلام در قربانی کردن اسماعیل که هم
صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

تفاوت «صبر»، «رضا» و «تسلیم» چیست؟

ممکن است در برخی موارد مسامحه‌ای شود و صبر، رضا و تسلیم جای یکدیگر استعمال شود، لیکن اینها در طول یکدیگر است و از جهت مفهوم با هم فرق دارد.

«صبر» در لغت به ماده‌ای تلخ و مهوع اطلاق می‌گردد که از شیره گیاهی به همین نام گرفته می‌شود و استفاده دارویی دارد. به آن «طبرزد» و «تبرزد» نیز گفته می‌شود.

از آنجا که خوردن این ماده، تحمل فوق العاده‌ای می‌طلبد به همین مناسبت به هرگونه تحمل در برابر سختی و مصیبت صبر گفته می‌شود. تهاجم ناگواری‌ها در این مرحله - که پایین‌تر از دو مرحله دیگر است - بر انسان فشاری سنگین وارد می‌کند و لذا تحمل آن بسیار دشوار است لیکن انسان صابر خود را نگه می‌دارد، در برابر حوادث ناگوار طاقت و تحمل خود

را از دست نمی‌دهد، مضطرب نمی‌شود و هیچ اعتراض و شکایتی هم ندارد.

مرحله بعدی مقام «رضا» ست. تحمّل مشکلات و مصایب در این مرحله نه تنها ناگوار و تلخ نیست، بلکه لذت بخش است.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

در دعایی که صادق آل محمد علیهم‌السلام به معلی بن خنیس آموخته، آمده است :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ :

یعنی خدایا از تو می‌خواهم به مقامی برسم که تحمّل رنج و اندوه برای من گوارا باشد و من در برابر آن صبر شاکرانه داشته باشم.

مقام «تسلیم» از این مرحله نیز بالاتر است و چون این مراحل طولی است، نه عَرَضی، کسی که به مقام تسلیم رسیده، سایر مقام‌ها را نیز دارد. در مقام تسلیم «خود»ی باقی نمی‌ماند تا انسان بگوید: آنچه را جانان می‌پسندد، مورد پسند «من» است بلکه خود و هرچه را که در اختیار دارد تسلیم مولای خود می‌کند و می‌گوید:

«حکم آنچه تو اندیشی، لطف آن که تو فرمایی».

دل در اختیار عبد نیست تا نهال آرزو در آن برویاند. این مقام مقام تفویض است.

صبر، تسلیم و عرفان حسینی علیه السلام

در طول تاریخ هیچ حادثه ای مانند نهضت حسینی، این همه پیام برای انسان و انسانیت نداشته است.

در سرزمین کربلا «توحید» دوباره زاده شد؛ «عشق» تفسیر و معنا شد؛ «قرآن» جانی تازه گرفت، صبر و رضا و تسلیم جلوه ای تام یافت، پرده از راز «سجده فرشتگان» بر آدم علیه السلام به کنار رفت و در یک کلام خداوند با همه جلال و جمالش تجلی نمود.

براستی ستارگان هیچ آسمانی مانند ستارگان آسمان کربلا، این همه شکوه، عظمت و فضیلت را به تماشا ننشسته است! هیچ دانشگاهی همانند دانشگاه کربلا، چنین فارغ التحصیلانی موفق و پیروز نداشته است. گوناگونی دانش پژوهان در هیچ مرکز آموزشی، همانند کربلا نیست. در کلاس معرفت، عشق، عظمت، استقامت در راه هدف، صبر، شجاعت و بندگی خالصانه؛ پیرمرد کهنسال و طفل شیرخوار و جوان نورس و زن شیردل عفیف و غلام سیاه جانباز، همه در کنار هم نشستند و از آموزگار بزرگ شهادت نکته ها آموختند.

آن شاگردان لایق، چنان از آن آموزش های سخت و امتحانات سنگین سربلند بیرون آمدند که نامشان در کنار نام پاک امام شان بر جریده عالم جاودانه گشت و به سلام و درود ویژه امام عصر علیه السلام در زیارت معروف «ناحیه مقدسه» مفتخر گشتند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

لحظه لحظه عاشورا از عطر معرفت، فضیلت و اخلاق آکنده است و جای جای سرزمین کربلا، نشان از بزرگی روح بندگی و تسلیم در برابر حق دارد. برگ برگ دفتر حماسه جاوید کربلا، با خطوط عظمت، عبودیت، عزت و افتخار نوشته شده است.

صابر منفعَل و منظلم نیست

متأسفانه گاهی معانی واژه‌های قرآنی در عرف ما درست رعایت نمی‌شود و گویا معنایش تحریف می‌شود. از جمله همین واژه صبر است که وقتی به کاربردهای آن در آیات و روایات دقت می‌کنیم می‌بینیم با آنچه که در ذهن ماست مقداری تفاوت دارد.

ما گمان می‌کنیم صبر یعنی منفعَل بودن؛ به تعبیر دیگر یعنی در مقابل پیشآمدها عکس‌العملی نشان ندادن. به کسی می‌گوییم اهل صبر است که اگر به صورت او سلیلی بزنند جوابی ندهد! البته کسی که در برابر مصیبت خیلی جزع و فزع نمی‌کند، اهل صبر است و این یکی از مصادیق درست صبر است؛ ولی کاربرد صبر خیلی وسیع‌تر از این و معنای آن پربارتر و غنی‌تر از این است.

صبر به معنی انظلام و ظلم‌پذیری نیست. اسلام دوست ندارد که انسان در برابر ظلم منفعَل باشد و تسلیم شود. در روایتی با سندهای متعدد آمده است:

« مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ »

اگر به کسی ظلم شود و در مقام دفاع از خودش و رفع ظلم برآمده، در این راه کشته شد، او شهید است.^۱

۱. کافی ج ۵ ص ۵۲

اسلام دوست ندارد که مسلمان انسانی پست، زبون و منفعل باشد؛ بلکه می‌خواهد مسلمان در برابر ظلم مقاومت کند و حتی اگر به قیمت کشته شدن هم باشد حقش را بگیرد؛ اما بالاتر از این، دفاع از اسلام، جامعه اسلامی و ارزش‌های اسلامی است که این تکلیف خیلی بالاتر و مهم‌تر است.

علیرغم وضوح ظاهری این واژه، برخی آن را به معنای انظلام (ظلم پذیری و سکوت در مقابل ظلم و ناملایمات) و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت گرفته‌اند. این تفسیر که در واقع ظالم پروری و حقارت‌طلبی است ابداً در مورد صبر صحیح نیست؛ بلکه صبر به معنای مقاومت، پایداری، برخورد صحیح با مشکلات و تحکیم و تثبیت حق است؛ هر چند مستلزم از دست دادن مال و جان و آبرو باشد.

تفاوت انظلام با صبر

سکوت در برابر ظلم، حالتی است برخاسته از خواری و ذلت نفس که دارنده این حالت به جای مبارزه با موانع راه کمال، و پیمودن راه فطرت و وصول به قرب الهی، نشستن را بر رفتن، آسانی را بر سختی و در یک کلام، تسلیم را بر مبارزه بر می‌گزیند.

سکوت در برابر ظلم، از اقسام صبر بر بلا نیست، بلکه گردن نهادن به ادامه بلاهاست. بنابراین سکوت در مقابل ظلم را نباید با صبر که نوعی مبارزه آرام و حساب شده در جای خود می‌باشد، اشتباه گرفت. در تمام کتاب‌های آسمانی و گفتار همه پیامبران و اولیاء خدا و امامان علیهم‌السلام، با تأکیدهای فراوان به صبر و استقامت سفارش شده است به طوری که آن را اکسیر اعظم و کیمیای حل مشکلات دانسته‌اند و ضد آن را موجب انحرافات و بدبختی‌های ویرانگر می‌دانند. به قول مولوی:

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر، آدم ندید

الگوهای صبر و اسطوره های مقاومت از منظر قرآن کریم

حضرت ایوب علیه السلام:

در میان پیامبران الهی که هر یک ویژگی خاصی از فضایل اخلاقی را (به صورت درخشان تر) دارا بودند، حضرت ایوب علیه السلام به عنوان پیامبر صبور شناخته می شود. او الگوی «صبر» و مقاومت در برابر مشکلات بود، به همین دلیل حالات او در سوره «ص»، موقعی که مسلمانان در مکه تحت فشار شدید قرار داشتند، به عنوان یک سرمشق بزرگ نازل شد و به مسلمانان درس صبر و استقامت داد.

درست است که نام یا سرگذشت حضرت ایوب علیه السلام در چندین سوره از قرآن آمده است، ولی مشروح تر از همه،

در سوره «ص» دیده می شود که نخستین آیه مورد بحث از آیات همان سوره است:

انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب :

ما ایوب را شکیبیا یافتیم، چه بنده خوبی بود که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود.^۱

حضرت ایوب علیه السلام به عنوان یک آزمون بزرگ، گرفتار مصائب عظیمی شد تا درجه شکرگزاری او آشکار گردد و به مقام قرب پروردگار نزدیک تر شود. او که اموال، زراعت و گوسفندان فراوان و فرزندان برومند و لایق و متعدد داشت، در یک آزمون بزرگ، همه چیز، حتی فرزندان خویش را از دست داد و خود نیز به بیماری شدیدی مبتلا شد. آن حضرت چنان بیمار گشت که از شدت درد به خود می پیچید و بدین سان اسیر و دربند بستر بیماری و درد گردید، ولی هیچ یک از این امور، از شکر او نسبت به درگاه خداوند نکاست. زخم زبان های زیادی از دوست و دشمن شنید، مصیبتی که شاید بالاترین مصائب بود، گاهی عابدان و راهبان بنی اسرائیل به دیدنش می آمدند و به صراحت می گفتند:

تو چه گناه عظیمی کرده ای که به این عذاب الیم گرفتار شده ای؟ ولی آن حضرت باز رشته صبر را از کف نمی داد، و چشمه زلال شکر و سپاس الهی را به کفران و ناشکری آلوده نمی ساخت. تنها کاری که کرد این بود که بعد از

مدتی طولانی، به این ترتیب با خداوند راز و نیاز کرد:

« از نادى ربه انى مسنى الشيطان بنصب و عذاب :
 بار پروردگارا! شيطان مرا به رنج و عذاب افکند (و انتظار
 گشایش تنها از تو دارم) ^۱

هنگامی که این پیامبر عظیم الشان تمام مراحل این آزمایش
 بزرگ را پشت سر گذاشت و با کوهی از صبر و استقامت
 در برابر مصائب بزرگ ایستادگی کرد، و شیطان را شرمنده
 تر و مایوس تر ساخت، درهای رحمت الهی به روی او
 گشوده شد و نه تنها اموال و فرزندانش به لطف الهی به او
 بازگشت، بلکه افزون تر از آن نصیبش شد و از همه مهمتر،
 به مقام پرافتخار «نعم العبد انه اواب» رسید و به گفته ابن
 مسعود مفسر و قاری معروف :

راس الصابرين الى يوم القيامة : این افتخار را برای خود
 در تاریخ بشریت ثبت کرد که سر سلسله صابران تا روز
 قیامت خواهد بود.

این مطلب را نباید ساده انگاشت که یک انسانی که دارای امکانات
 بسیار وسیع و گسترده‌ای است، یک باره همه چیز خود را از دست
 بدهد حتی نیش زبان دوست و دشمن را که اثرش از خنجر و شمشیر
 بیشتر است، بشنود و آن گاه کلمه ای بر خلاف رضای خدا که
 حاکی از ناسپاسی اش باشد، بر زبان نراند و همواره زبانش به ذکر
 و شکر در گردش باشد، و در پایان کار، تنها سخنی که می گوید،
 همان باشد که در بالا آوردیم، یعنی عرض حال و حکایت وضع

۱. انبیا، ۸۳

خویشتن در پیشگاه خدا کند و نه غیر آن. عده ای که این جمله را شکایتی پنداشته اند، سخت اشتباه کرده اند، زیرا که کمترین اثری از شکایت در آن به چشم نمی خورد و به گفته شاعر:

چار چیز آورده ام شاها که در گنج تو نیست!

نیستی و حاجت و عجز و نیاز آورده ام!

همسر ایوب علیه السلام در آن هنگام که بیماری حضرت بسیار سخت گردید، به او گفت: از خدا بخواه تا این بیماری را که بسیار طول کشید از تو دور سازد.

ایوب علیه السلام در جواب گفت: وای بر تو! ما هفتاد سال در نعمت بودیم، بگذار دست کم به همان اندازه سختی بیماری را تحمل کنیم. طولی نکشید که حضرت ایوب علیه السلام شفا یافت.^۱

حضرت یعقوب علیه السلام :

در دومین آیه مورد بحث، از صبر «حضرت یعقوب» که اسطوره ای در صبر و شکیبایی است، سخن به میان آمده است.

او به فراق فرزند دلبندهش حضرت یوسف علیه السلام که سخت مورد علاقه اش بود گرفتار شد. سالیان دراز با چشمانی اشکبار صبر کرد تا سرانجام دیده اش نایبنا شد، اما هرگز سخنی بر خلاف رضای حق بر زبان نراند و پیوسته شاکر و صابر بود، به تعبیر خودش صبر جمیل داشت، چنان که در آیه مورد بحث آمده است:

و جاؤوا علی قمیصه بدم کذب قال بل سولت لکم انفسکم امرا
فصبر جمیل و الله المستعان علی ماتصفون:

۱. ترجمه کشکول شیخ بهایی ص ۳۴۳

برادران یوسف پیراهن او را با خونی دروغین نزد پدر آوردند، حضرت یعقوب علیه السلام خطاب به فرزندانش گفت: هوس های نفسانی شما، این کار را در نظرتان زینت داده، من صبر جمیل می کنم و از خداوند در برابر آنچه شما می گوئید، یاری می طلبم.^۱

برادران دروغگو و کم حافظه، از این غافل بودند که اگر پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را به خون آغشته نموده و به عنوان سند حمله گرگ نزد پدرشان می آورند، لااقل چند جای پیراهن را پاره کنند تا دلیلی بر حمله گرگ باشد، اما پدر از نیرنگ آنها با خبر شد و جمله:

بل سولت لکم انفسکم امراء، را گفت و در حالی که بی اختیار اشکش جاری بود، گفت:

فصبر جمیل: صبر خواهم کرد، صبری زیبا (که توأم باشم با شکرگزاری و سپاس خدا باشد و آلوده به ناسپاسی و جزع و بی تابی نگردد).
 درباره «صبر جمیل»، مفسران تعبیرات مختلفی دارند، بعضی گفته اند صبر جمیل، صبری است که نه بی تابی در آن باشد و نه شکایت نزد مردم.

بعضی گفته اند صبر جمیل آن است که برای خدا باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره صبر جمیل فرمودند:

هو الذی لاشکوی معه،

صبری است که شکایتی در آن نباشد.

بعضی نیز گفته اند صبر جمیل آن است که شکایت نزد خلق در آن نباشد، و از آن جمیل تر این که عرض حال خود به خالق کند و با این عرض حال و پناه آوردن به او، حق عبودیت را انجام دهد.

به همین دلیل وقتی که فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام بر آن حضرت خرده گرفتند، و گفتند: این قدر یاد یوسف مکن، حضرت فرمودند:

انما اشکو بٹی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون :
من غم و اندوهم را تنها به خدای گویم، نه به دیگران و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.^۱

حضرت اسماعیل و حضرت ادريس و حضرت ذوالکفل علیه السلام:

در سومین آیه، ضمن اشاره به جمع دیگری از پیامبران الهی که همگی در برابر مشکلات صبر و شکیبایی پیشه کردند و به خاطر صبرشان غرق در رحمت الهی گشته و در زمره صالحان قرار گرفتند، می فرماید:

و اسماعیل و ادريس و ذا الكفل كل من الصابرين ؛ و ادخلناهم
فی رحمتنا انهم من الصالحين :

و اسماعیل و ادريس و ذو الكفل را به یاد آور که همه از صابران بودند، و ما آنها را در رحمت خود وارد کردیم، زیرا آنها از صالحان بودند.^۲

صبر اسماعیل علیه السلام روشن و آشکار است، زیرا اولاً آماده شد که پدر او را به قربانگاه ببرد و کارد بر گلویش بگذارد و قربانی شود، هر چند خداوند، بر آنها محبت کرد و گوسفندی به عنوان قربانی به جای اسماعیل برای

۱. یوسف ۸۶

۲. انبیاء، ۸۵ و ۸۶

آنها فرستاد. ثانيا، در سرزمین خشک و سوزان مکه، کنار خانه خدا ماند تا تدریجا آنجا رونق گرفت.

در مورد صبر ادريس عليه السلام گفته اند:

نخستین کسی بود که در میان قوم خویش مبعوث شد تا آنها را به سوی خدا دعوت کند، اما با وجود مرارت زیادی که در این راه کشید، قومش دعوت او را اجابت نکردند. نامیدن ذو الکفل عليه السلام به این نام و قرار گرفتن در زمره صابران بزرگی که پیش از او به نبوت رسیده اند، به این علت بوده است که او در میان بنی اسرائیل می زیست، خداوند به یکی از انبیاء که حکومت بنی اسرائیل را در دست داشت، وحی فرستاد که می خواهم قبض روحت کنم، باید حکومت خود را به دیگری واگذاری، هر کس که در برابر تو تعهد کند، تا هر شب به عبادت خدا برخیزد، و همه روز روزه گیرد، و در میان مردم داوری کند، بی آن که خشمگین گردد.

جوانی گفت: من متکفل همه اینها می شوم. این سخن را گفت و تا پایان عمرش به هر سه عهدش (با تمام مشکلاتی که داشت) وفا کرد، خداوند او را به مقام نبوت مبعوث نموده و ذو الکفل نامیدش.^۱

آری، این سه بزرگوار، همه از اسطوره های صبر و شکیبایی بودند که قرآن کریم به عنوان سرمشقی برای مسلمین جهان، به زندگی آنها اشاره می کند.

۱. روح البیان ج ۵ ص ۵۱۵

حضرت موسی و خضر علیه السلام:

در چهارمین آیه، سخن از گفتگوی حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام است، در این داستان پر از نکات آموزنده و انسان ساز، آمده است:

حضرت موسی علیه السلام برای فراگرفتن علوم تازه‌ای نزد حضرت خضر علیه السلام آمد و از او تقاضا کرد تا از علومی که خدا در اختیارش گذارده، چیزی به ایشان بیاموزد، زیرا این علوم، غیر از علم شریعت بود که حضرت موسی علیه السلام بر آن آگاهی کامل داشت. این علوم مربوط به اسرار تکوینی حوادث مختلف جهان بود، ولی به هر حال حضرت خضر علیه السلام که از بی صبری حضرت موسی علیه السلام در برابر این آموزش نگران بود، به او گفت:

انک لن تستطيع معی صبرا ؛ و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا :

تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبایی باشی.^۱

حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام قول داد که صابر و شکیبایا باشد، ولی حوادث و پیش آمدها چنان عجیب و تکان دهنده بود که پیمانانه صبر حضرت موسی علیه السلام که از اسرار آن آگاه نبود، لبریز شد، و دو بار زبان به اعتراض بر حضرت خضر علیه السلام گشود، حضرت خضر علیه السلام نیز پیمانش را در مورد صبر و شکیبایی یادآور گشت و موسی علیه السلام عذرخواهی کرد، ولی بار سوم، برای همیشه از او جدا شد. این داستان عجیب، مطالب زیادی

۱. کهف ۶۷ و ۶۸

را به ما می آموزد، که تنها یک بخش از آن مربوط به بحث ما است و آن این که اگر حضرت موسی علیه السلام صبر و شکیبایی بیشتری داشت، به اسرار تازه ای راه می یافت و این ناشکیبایی او سبب شد که تنها سه نکته مهم را در این زمینه بیاموزد، در حالی که به گفته یکی از مفسران معروف، اگر صبر و حوصله بیشتری داشت، هزاران نکته از اسرار علم برایش فاش می شد.^۱ پس صبر و شکیبایی کلید علم و آگاهی است.

حضرت اشموئیل علیه السلام:

در پنجمین آیه سخن از یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که در تفاسیر و تاریخ از او به نام اشموئیل یاد کرده اند. هنگامی که بنی اسرائیل بر اثر ظلم سلطانی به نام جالوت آواره و بیچاره شدند، دست به دامن اشموئیل علیه السلام زدند تا رئیس و فرمانده ای برای جنگ با جالوت برایشان تعیین کند. او طی انتخاب حساب شده ای که شرحش از موضوع این بحث خارج است، جوانی به نام طالوت را برای این کار برگزید. هنگامی که طالوت، لشکر عظیمی از بنی اسرائیل را برای جنگ با جالوت بسیج کرد، با فراست و هوشیاری که خدا به او داده بود، دریافت که این لشکر انبوه، کارایی چندانی ندارد، زیرا افراد سست اراده و کم طاقت بسیاری در میان آنهاست که نه تنها سبب تقویت آنها نخواهند شد، بلکه باعث تضعیف روحیه دیگران نیز می شوند، لذا تصمیم گرفت با آزمایش های متعددی آنها را تصفیه کند. پس از انجام این کار، گروه محدودی بیشتر باقی ماند.

۱. روح البیان ج ۵ ص ۲۸۷

آن گروه، از کمی نفرات خود نگران و ناراحت بودند و به یکدیگر گفتند: ما امروز توان مقاومت در برابر لشکر عظیم جالوت را نداریم، ولی به گفته قرآن:

قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئه قليله غلبت فئه كثيره باذن الله و الله مع الصابرين:

کسانی که علم به ملاقات خدا داشتند و به روز رستاخیز معتقد بودند گفتند: چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است.^۱ سپس، همین گروه، هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند:

قالوا ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين :

پروردگارا! پیمانانه صبر و شکیبایی و استقامت را بر ما بریز، گام های ما را استوار فرما و ما را بر جمعیت کافران پیروز نما.^۲ به این ترتیب آنها نشان دادند که با جمعیتی انبوه که فاقد انگیزه و بی بهره از صبر و استقامت اند، در میدان نبرد پیروز نخواهند شد، بلکه گروه اندک، اما مصمم و شکیبا و ثابت قدم، می توانند بر لشکرهای عظیم پیروز گردد و سرانجام نیز چنین شد. این گروه اندک به فرماندهی طالوت توانستند، جالوت و سپاهیان عظیمش را درهم بشکنند و جالوت نیز توسط داود علیه السلام که آن روز جوانی نیرومند در لشکر طالوت بود کشته شد و بنی اسرائیل توانستند زمین ها و مردم دربند خود را از سیطره و اسارت دشمن

۱. بقره ۲۴۹

۲. بقره ۲۵۰

آزاد سازند و به این ترتیب درس دیگری درباره اهمیت صبر و استقامت در تاریخ از خودشان به یادگار گذاشتند. از این آیات استفاده می شود که انگیزه این صبر و استقامت، توکل بر خدا، ایمان به روز رستاخیز و پاداش های الهی بوده است. بعضی از روایات، تعداد این گروه اندک را ۳۱۳ نفر دانسته اند (همانند اصحاب بدر که ۳۱۳ نفر بودند) و جالب این که حضرت داود علیه السلام، جوان کم سن و سال اما نیرومند و با ایمان، با فلاخی که در دست داشت، پیشانی جالوت را نشانه گرفت و آن چنان ماهرانه، یکی دو سنگ پرتاب کرد که درست بر پیشانی جالوت برخورد کرد. به محض برخورد سنگ، جالوت فریادی کشید و از مرکب فرو افتاد، لشکرش با مشاهده این واقعه، با وحشتی فراوان، به سرعت فرار کرده و از هم فرو پاشید، لشکری که طبق بعضی از روایات عددشان بالغ بر یکصد هزار نفر مرد مسلح به انواع سلاح بود.

پیامبران اولوا العزم علیهم السلام :

در ششمین آیه، خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کرده و ضمن این که به او درس استقامت می دهد - درسی که برخاسته از زندگی پیامبران اولوا العزم است - می فرماید :

فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم :

صبر و شکیبایی پیشه کن، آن گونه که پیامبران اولوا العزم شکیبایی داشتند و برای عذاب مخالفان شتاب مکن.^۱

گرچه در این آیه شریفه، شکیبایی و صبر در تقاضای عذاب برای

مخالفان و دشمنان است تا بر آنها حجت تمام شود و اگر افرادی نیز در میانشان تمایل دارند تا در راه حق گام نهند، به گروه سعادت‌مندان ملحق شوند، ولی دستور، یک دستور کلی است و دلیل روشنی بر فضیلت صبر به عنوان یک برنامه عمومی، برای همه پیامبران اولوالعزم است.

آری همه پیامبران بزرگ و صاحب شریعت، با دشمنان سرسخت، نادان و لجوج روبرو بودند، ولی در این راه بیشترین استقامت را متحمل شدند تا هدایت امتشان را به بهترین صورت بجا آورند.

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال دعوت به خدا کرد و شب و روز زحمت کشید و در خلوت و جلوت، آنها را اندرز کرد، اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند.

حضرت ابراهیم علیه السلام را به میان آتش افکندند؛

و حضرت موسی علیه السلام و مؤمنان قومش را با شدیدترین شکنجه‌ها آزرند؛

حضرت عیسی علیه السلام را بعد از آزار زیاد، می‌خواستند که به دار آویزند، ولی خداوند او را نجات داد.

خلاصه این که پیوسته دنیا، محل برخورد حق و باطل بوده است که در این میان فقط با نیروی صبر و استقامت می‌توان بر مشکلات پیروز شد.

در این که مراد از پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند، بعضی آنها را به پیامبران صاحب شریعت جدید تفسیر کرده‌اند که تعداد آنها به همراه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پنج نفر می‌باشد.

انتخاب این عنوان برای آنها نیز به خاطر اراده محکم و عزم استوارشان در راه دعوت حق بوده است.

بی شک این گروه از پیامبران نسبت به سایرین، با مشکلات بیشتری روبرو بودند، زیرا عرضه شریعت جدید و آیین تازه، مشکلات را در برابر متعصبان، بیشتر می کند.

بعضی نیز آنها را هیجده نفر - که نام آنها در آیات ۸۳ تا ۹۰ سوره انعام آمده - و بعضی نه نفر و بعضی هفت نفر و بعضی شش نفر و بعضی پنج نفر و بعضی تمام پیامبران الهی را اولوالعزم شمرده اند، زیرا معتقدند که همه دارای عزم راسخی بوده اند، ولی همان طور که در تفسیر آیه به نقل از معصومین علیهم السلام آوردیم تعداد آنها با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پنج نفر بوده اند.

صبر جمیل

در هفتمین آیه باز خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن دستور به شکیبایی در برابر استهزاء و تکذیب و آزار مشرکان عرب و کافران متعصب، می فرماید :

فاصبر صبرا جمیلا :

صبر جمیل پیشه کن.^۱

در تفسیر صبر جمیل، مفسران تعبیرات گوناگونی دارند که در تفسیر آیه دوم در همین بحث آورده شد و با حدیث دیگری آن را تکمیل می کنیم.

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که صبر جمیل چیست؟ فرمودند: صبر لیس فیه شکوی الی الناس :

صبری است که در آن شکایت به مردم وجود نداشته باشد.^۲

۱. معارج ۵

۲. اصول کافی ج ۲ ص ۹۳

آیاتی چند خطاب به مؤمنان:

در هشتمین آیه، خداوند ضمن این که همه مؤمنان را به صبر و مصابره - که تفسیر آن خواهد آمد - دعوت نموده و آن را کلید رستگاری و نجات می‌شمرد، می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون.

ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر و استقامت پیشه کنید و در برابر دشمنان نیز استقامت و شکیبایی به خرج دهید، از مرزهای خود مراقبت و تقوای الهی پیشه کنید، شاید رستگار شوید.^۱ در این آیه، چهار دستور داده شده که سرچشمه رستگاری و کلید سعادت است.

نخست، صبر و استقامت و ایستادگی در برابر حوادث و مشکلات و مصائب و موانع، دوم «مصابره» که از باب مفاعله و به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران آمده است. در واقع دستور اول ناظر به ایستادگی در برابر انواع مشکلات و حوادث گوناگون زندگی است و دستور دوم ناظر به ایستادگی در برابر دشمن است، به این ترتیب که هر قدر آنها بیشتر مقاومت کنند، مؤمنان هم باید بر مقاومت خودشان بیفزایند تا جایی که بر دشمن غالب شوند.

«رابطوا» از ماده مرابطه در اصل از «رباط» که به معنی بستن چیزی در مکانی است، گرفته شده است. مرابطه معمولاً به معنی مراقبت از مرزها می‌آید، زیرا سربازان اسلام، مرکب‌ها و وسائل جنگی

۱. آل عمران ۲۰۰

خود را در آن محل نگهداری می کردند. آخرین دستور، تقوای الهی است که مانند چتری بر همه دستورهای سابق سایه می افکند و هنگامی که صبر و مصابره و مرابطه به دور از هر گونه ریاکاری و اغراض شخصی، آمیخته با تقوا گردد، سبب فلاح و رستگاری و نجات در دنیا و آخرت خواهد بود.

بعضی دیگر در تفسیر مصابره گفته اند:

ایستادگی در مقابل عادات و هوای نفس است، زیرا آنها در برابر انسان ایستادگی می کنند و انسان نیز باید در مقابل آنها، ایستادگی نماید. در تفسیر مرابطه نیز گفته اند که منظور، پیوند نفس با طاعت الهی و یا پیوند قلب به خداست.

نقل شده که عارفی پیاده به خانه خدا می رفت، مرد عرب شتر سواری به او گفت: ای شیخ! به کجا می روی؟ عابد گفت: به بیت الله. گفت: چرا پیاده ای؟ گفت: من مرکب های زیادی دارم، تو نمی بینی. مرد عرب سؤال کرد آن مرکب ها چیست؟ عارف گفت: هنگامی که بلا و مصیبتی بر من نازل شود، بر مرکب صبر سوار می شوم، و هنگامی که نعمتی نازل شود، بر مرکب شکر و هنگامی که قضاء و قدری رخ دهد، بر مرکب رضاء و هنگامی که نفس سرکش مرا به چیزی دعوت کند، می دانم که آن چه از عمر باقی مانده، کمتر از آن است که گذشته است. مرد عرب گفت: در واقع تو سواره ای و من پیاده ام، برو در امان خدا.^۱

در نهمین آیه خطاب به همه مؤمنان، با تعبیری تازه، ضمن توصیه به این که در مشکلات از نیروی صبر و نماز کمک بگیرند، می فرماید:

۱. روح البیان ج ۲ ص ۱۵۸

یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين:
ای افراد با ایمان از صبر و نماز کمک بگیرید (تا بر مشکلات فائق
آیید)، زیرا خداوند با صابران است.^۱
این آیه دارای مفهوم وسیعی است و هر گونه صبر و استقامت را
شامل می شود، خواه صبر به اطاعت یا بر معصیت یا بر مصیبت
باشد. برای انجام هر کار مهمی کمک گرفتن و استعانت لازم
است، خواه جهاد باشد یا غیر آن، بنابراین برای انجام هر کار
مهمی باید از شاخه های مختلف صبر که متناسب با آن کار است،
یاری جست. درباره تفسیر صبر به روزه باید گفت که روزه یکی
از مصداق های روشن این صبراست، نه این که تمام مفهوم آن را
در بر بگیرد.

رابطه صبر و نماز

در این جا این سؤال پیش می آید که چه رابطه ای میان صبر به معنی وسیع کلمه با نماز وجود دارد؟
 قبل از پاسخ به این سوال باید گفت که کسی که خدا را فراموش کند و دنیا را به جای آن برگزیند همواره از بابت آن چه دارد در بیم و نگرانی و از بابت آن چه ندارد در حسرت و اندوه است و هرگز آرامش و اطمینان نمی بیند و دلش آرام و قرار نمی گیرد. چنین فردی هنگام رو به رو شدن با مصایب، شکست ها و ناراحتی ها به سرعت دستخوش اندوه و تألمات روحی می شود و اگر هم به آرامشی سطحی و ناپایدار رسیده باشد، با بروز کوچک ترین عامل مخالف، آن را از دست می دهد و گرفتار اندوه و نگرانی و تلاطم روحی می شود.

قرآن یکی از آثار روگردانی از یاد خدا را تنگیِ زندگانیِ دنیوی معرفی می فرماید :

و من أعرض عن ذكرى فإن له معيشةً ضنكاً :

کسی که از یاد من رو گرداند، زندگی او در دنیا تنگ می شود.^۱
بعضی از مفسران گفته اند :

رابطه آن دو این است که گاه پیمانانه صبر انسان لبریز می شود و طاقت او بر صبر کاهش می یابد. این جاست که نماز به او قوت قلب و اراده و توکل بر خدا می بخشد و بدین سان، نیروی صبر از طریق نماز افزایش می یابد.

نماز استوارترین رشته پیوند میان بنده و مولا است. مؤمن با نماز شناخته می گردد و با نردبان آن تا عرش خدا بالا می رود و قدم بر بساط قرب می گذارد. هنگامی که انسان از طریق نماز به خدا روی می آورد، خود را به قدرت بی پایان و لا یزال حق مرتبط می سازد، این کار، مقاومت انسان را در برابر مشکلات، چنان افزایش می دهد که به نیرویی شکست ناپذیر تبدیل می شود.

به همین دلیل درباره پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام و امیر مؤمنان علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل شده که :

إذا اهاله امر فزع، قام الى الصلوة ثم تلى هذه الآية و استعینوا بالصبر و الصلاة،

هنگامی که با مشکل مهم روبرو می شد، به نماز برمی خاست و این آیه را تلاوت می فرمود استعینوا بالصبر و الصلاة (و پس از نماز به دنبال حل مشکل می رفت).^۲

۱. طه ۱۲۴

۲. کافی ج ۱ ص ۱۵۴

به هر حال، این آیه از روشن ترین آیاتی است که اهمیت صبر را به عنوان یک عامل پیروزی در زندگی مشخص می کند.

در دهمین آیه، پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دستور می دهد که (از سوی خداوند متعال) به تمام بندگان با ایمانش بگوید:

ای بندگان من که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند، پاداش نیکی است، سرزمین خدا وسیع است (هر گاه تحت فشار شدید کافران جبار قرار گرفتید، تسلیم نشوید، بلکه مهاجرت کنید)، زیرا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند،

قل يا عبادى الذين آمنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا فى هذه الدنيا حسنة و ارض الله واسعة انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب.^۱

این آیه از یک سو نشان می دهد که انسان باید در برابر مشکلات که در راه مقابله با جباران متحمل می شود، از نیروی صبر کمک بگیرد، زیرا بدون آن چاره ای جز تسلیم در برابر ظالمان زورمدار ندارد. از سوی دیگر، پاداش صابران را بی حساب و غیر قابل شمارش بیان می دارد. تعبیر «بی حساب» نشان می دهد که خداوند، آن قدر به آنها پاداش می دهد که جز او، کسی قادر به حسابش نیست.

به همین جهت در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوانیم: هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود و ترازوهای اعمال نصب می شود، برای کسانی که گرفتار بلاهای سختی شدند و صبر کردند، نه ترازویی نصب می شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد (بلکه

بی حساب به آنها پاداش می دهند) سپس پیامبر اسلام ﷺ آیه فوق را تلاوت نمود :

انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب.

تعبیر به غیر حساب در آیات متعددی آمده است که اغلب مربوط به روزی های فراوان دنیوی است که خداوند به بعضی از انسان ها می دهد، تنها در این مورد و در آیه چهلم سوره مؤمن، از پاداش ها و روزی های قیامت سخن به میان آمده. به یقین جایی که پاداش یا روزی بدون حساب داده شود، تناسبی با کمیت و کیفیت اعمال نخواهد داشت، بلکه متناسب با لطف پروردگار است و در نتیجه بسیار مهم و والا خواهد بود.

در یازدهمین آیه، تعبیر بسیار جالبی درباره اهمیت صبر دارد و آن این که فرشتگان هنگامی که برای دیدار بهشتیان از هر دری وارد می گردند، به آنها می گویند:

سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار :

سلام بر شما ! به خاطر صبر و استقامت تان، چه پایان خوبی در این سرا نصیبتان شد.^۱

جالب این که از میان تمام اعمال و طاعات و عبادات و کارهای نیک بهشتیان، انگشت روی صبر و شکیبایی آنها می گذارند و آن را سبب ورود به بهشت می شمارند و اگر دقت کنیم، تصدیق خواهیم کرد که صبر و استقامت، نقش مهمی در سعادت انسان و بهشتی شدن او دارد، زیرا بدون صبر، نه پرهیز از گناهان ممکن است و نه انجام طاعات ها و عبادت ها، نه جهاد با نفس و نه جهاد با دشمن. به

همین دلیل فرشتگان، در نخستین تبریک به بهشتیان، به مساله صبر تکیه می کنند. شاهد این سخن که همه طاعات در سایه صبر انجام می گیرد، در آیه بیست و دوم همین سوره آمده است:

و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلاه و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیه و یدرءون بالحسنه السیئه :

اندیشمندان و اولوالالباب، کسانی هستند که به خاطر ذات پروردگارشان، صبر و شکیبایی می کنند، نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم، درپنهان و آشکار، انفاق می کنند و با حسنات، آثار سیئات را از بین می برند.^۱

در تفسیر این آیه، حدیث جالبی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که روز قیامت می شود، ندا دهنده ای ندا می دهد که اهل صبر و شکیبایی به پاخیزید، گروهی بر می خیزند، به آنها گفته می شود: سوی بهشت بروید. در این هنگام، فرشتگان به استقبال آنها می آیند و می گویند: کجا می روید؟ می گویند: سوی بهشت. فرشتگان می گویند: قبل از حساب؟ می گویند: آری، قبل از حساب. می پرسند: مگر شما کیستید؟ می گویند: ما اهل صبریم، می گویند: صبر شما چه چیز بوده است؟ می گویند: ما در راه طاعت پروردگار و پرهیز از گناهان و در برابر بلا و اندوه و غم، در دنیا صبر و شکیبایی کردیم.

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: این جاست که فرشتگان می گویند: داخل بهشت شوید، چه عالی است پاداش عاملان.

بعضی از راویان احادیث گفته اند: در همین جا فرشتگان می گویند:
سلام علیکم بما صبرتم.^۱

در دوازدهمین آیه، به صورت زیبایی، همان مطلبی که در آیه قبل
عنوان شد، مطرح می کند.

این آیه، در ادامه آیات قبل که در صدد بیان اوصاف دوازده گانه «عباد
الرحمن» که بیانگر شخصیت والای آنها در تمام ابعاد است می فرماید:

اولئک یجزون العرفه بما صبروا و یلقون فیها تحیه و سلاما :

آنها هستند که درجات عالی بهشت، در برابر شکیبایی شان، پاداش
داده می شود و با تحیت و سلام فرشتگان روبرو می شوند.^۱

غرفه از ماده غرف بر وزن ظرف و به معنی برداشتن چیزی است،
لذا به آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن با دست های خود بر
می گیرد، غرفه می گویند، در ضمن به قسمت های فوقانی ساختمان و
طبقات بالای منازل نیز غرفه می گویند.

در این آیه نیز، مراد برترین منزلگاه های بهشت است که در اختیار
صابران قرار می گیرد. از تعبیر آیه فوق، استفاده می شود که صبر
وجه مشترک تمام اوصاف دوازده گانه عباد الرحمن می باشد.

در سیزدهمین آیه که از آیات معروف صبر است، ضمن بشارت به
صابران در برابر آزمایش های بزرگ الهی می فرماید:

و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و
الانفس و الثمرات و بشر الصابرين ؛ الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا
انا لله و انا الیه راجعون ؛ اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و
اولئک هم المهدتون :

۱. تفسیر قرطبی ج ۵

۲. فرقان ۷۵

به یقین همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم و صابران را بشارت ده، آنها که هرگاه مصیبتی به آنان رسد، می گویند:

ما متعلق به خداییم و سوی او بازگردیم، آنها کسانی هستند که رحمت های الهی شامل حالشان است و آنها هدایت یافتگانند.^۱

گرچه در این آیات، تنها به یکی از شاخه های صبر، یعنی صبر بر مصائب و مشکلات اشاره شده، ولی اهمیت آن به اندازه ای است که صلوات و درود و رحمت الهی را به این دسته از صابران جاری شده، و مسیرهای هدایت را در پرتو همین صبر و شکیبایی می پیمایند. با توجه به این نکته که آزمایش های گوناگون در این جهان از سنت های خلل ناپذیر الهی است، و عبور از گردنه های صعب العبور آن جز با صبر ممکن نیست، به نقش صبر و شکیبایی در زندگی و آثار نهایی آن پی می بریم. چه افتخاری از این بالاتر که انسان در برابر صبرش، مشمول این سه عنایت بزرگ الهی گردد:

نخست، صلوات و درودی از نوع آنچه بر پیامبر بزرگش فرستاده می شود و سپس شمول رحمت و اسعه الهی نسبت به او و از همه مهمتر، هدایت پروردگار که سرچشمه تمام نعمت ها و خوشبختی هاست.

در چهاردهمین و آخرین آیه از آیات مورد بحث که در سوره و العصر آمده، قرآن مجید ضمن بیان این که همه انسان ها در خسران و زیان قرار دارند، جز کسانی که دارای یک برنامه چهار ماده ای هستند که یکی از موارد آن، صبر و شکیبایی و استقامت است، می فرماید:

و العصر؛ ان الانسان لفي خسر؛ الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر :

۱. بقره ۱۵۵ تا ۱۵۷

به عصر سو گند! که انسان ها همه در زیانند. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه نموده اند.

تعبیر توأصوا از ماده توأصی به معنی سفارش کردن به یکدیگر در آیات فوق نشان می دهد که مؤمنان بعد از ایمان و معرفت و عمل صالح، باید به احقاق حقوق روی آورند، حق را بشناسند و یکدیگر را به آن توصیه کنند، چون احقاق حق و اجرای حق در جامعه انسانی، جز با استقامت و ایستادگی در برابر موانع ممکن نیست، توصیه به صبر را به عنوان چهارمین اصل که پشتوانه اصول سه گانه دیگر است بیان می کند.

بنابراین صبر، یکی از ارکان اصلی سعادت انسان هاست که بدون آن، درخت ایمان به ثمر نمی نشیند و اعمال صالح انجام نمی گیرد، و احقاق حقوق در جامعه انسانی تحقق نمی یابد. بدون شک، احقاق حقوق و ادای آن از مشکل ترین کارهاست، زیرا گاهی ممکن است حق، با فرد یا عزیزان و بستگانش مخالف باشد، در این جا ادای حق جز به مدد صبر، صورت نمی پذیرد.

صبر در احادیث اسلام

به گفته بعضی از علمای اخلاق، روایاتی که درباره فضیلت صبر و شکیبایی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده، بیش از آن است که به شمارش در آید و در برخی از کتب که درباره صبر تالیف یافته، نزدیک به ۹۰۰ حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در این باره آمده است که به عنوان نمونه، بخشی از آن‌ها را گلچین نموده ایم:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الصبر خیر مرکب ما رزق الله عبدا خیرا له و لا اوسع من الصبر ؛
صبر بهترین مرکب است، خداوند هیچ بنده ای را بهتر و گسترده از
صبر روزی نداده است.^۱

۱. میزان الحکمه ج ۲ ح ۱۰۰۲۵

این حدیث شریف اشاره به این دارد که صبر، وسیله رسیدن به همه سعادت‌ها و خوشبختی‌هاست و انسان بدون آن به هیچ مقامی در دنیا و آخرت نمی‌رسد!

۲ - امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

عليكم بالصبر فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد ؛
بر شما باد صبر و استقامت کردن، زیرا صبر نسبت به ایمان، همانند سر به بدن است.^۱

صبر نقش کلیدی برای تمام ابعاد زندگی انسان دارد، به همین دلیل در ذیل همین حدیث آمده است:

لا ايمان لمن لا صبر له ؛

کسی که صبر و استقامت ندارد، ایمان او پایدار نخواهد ماند.

۳ - در حدیث دیگر، همان حضرت می‌فرماید:

لا يعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان ؛

شخص صبور، پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند طول بکشد^۲
با توجه به این که هم صبر مطلق ذکر شده و هم پیروزی، نشان می‌دهد که این حکم در تمام ابعاد معنوی و مادی زندگی انسان‌هاست.

۴ - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صبر را به منزله نصف ایمان شمرده‌اند:

الصبر نصف الايمان ؛

صبر نصف ایمان است.^۳

در بعضی از روایات، نصف ایمان را شکر گزاری و نصف دیگر آن

۱. نهج البلاغه کلمات قصار ۸۲

۲. نهج البلاغه کلمات قصار حکمت ۱۵۳

۳. محجه البيضاء ج ۷ ص ۱۰۶

را صبر دانسته اند. صبر و استقامت برای رسیدن به نعمت ها و سپس شکر نعمت، یعنی بهره برداری صحیح از مواهب و نعمت های الهی. روشن است که این حدیث، هیچ منافاتی با احادیث گذشته ندارد، زیرا همان طور که بیان شد، اگر مؤمن صبر نداشته باشد ایمانش به خاطر موانعی که بر سر راه دارد، از بین می رود، هم چنین اگر شاکر نباشد، نعمت ها از کفش می رود.

۵ - در حدیث دیگر، رسول خدا ﷺ در تعبیر زیبای دیگری فرمودند:

الصبر كنز من كنوز الجنة ؛

صبر، گنجی از گنج های بهشت است.^۱

دلیل این امر با نقل حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام به وضوح روشن می شود:

الصبر عون علی کل امر ؛

صبر و شکیبایی به پیشرفت هر کار مهمی کمک می کند.^۲

۶ - درباره شکیبایی در برابر گناه این حدیث نقل شده است:

و من صبر عن معصیه الله فهو کالمجاهد فی سبیل الله ؛

کسی که در مقابل عوامل گناه صبر کند، مقامش همانند مجاهد در راه خداست.^۳

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

ان صبرت ادركت بصبرک منازل الابرار و ان جزعت اوردک جزعک عذاب النار،

۱. محجه البيضاء، ج ۷ ص ۱۰۷

۲. غررالحکم حدیث ۷۶۵

۳. جامع الاحادیث الشیعه ج ۱۴ ص ۲۵۳

اگر صبر کنی، به خاطر صبر خود به مقامات ابرار و نیکوکاران می رسی و اگر بی صبری کنی، این بی صبری تو را در عذاب دوزخ وارد می کند.^۱

۷- امام صادق علیه السلام درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی، می فرماید:

من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید، هر کس از مؤمنان به بلایی گرفتار شود و شکیبایی را از دست ندهد، پاداش هزار شهید دارد.^۲

علامه مجلسی قدس سره بعد از ذکر این حدیث در جلد ۶۸ بحار الانوار، این سؤال را مطرح می کند که چگونه این پاداش صحیح است، در حالی که شهید خود از صابران می باشد، زیرا در برابر دشمن صبر می کند تا شربت شهادت را می نوشد.

در جواب این سؤال گفته اند: شهید در برابر تهاجمات دشمن صبر می کند و صابران در مقابل حوادث تلخ زندگی، مانند بیماری ها، ناکامی ها و از دست دادن عزیزان صبر می کنند. دلیل دیگری بر برتری او نسبت به اجر شهادت، این است که شهادت یک بار است، ولی گرفتاری های تلخ زندگی، هزاران بار تکرار می شود.

۸- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پاداش معنوی صابران می فرماید: من ابتلی فصبر و اعطی فشکر و ظلم فغفر اولئک لهم الامن و هم مهتدون؛

کسی که به بلایی مبتلا شود و شکیبایی کند و نعمتی به او برسد و

۱. شرح غرالحکم ح ۳۷۱۳

۲. اصول کافی ج ۲ ص ۹۲

شکر آن را به جا آورد و مورد ستم واقع شود و (با بزرگواری) طرف را ببخشد، چنین کسانی (در قیامت) امنیت و آرامش دارند و آنها هدایت یافتگانند.^۱

۹ - امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الصبر يظهر ما في بواطن العباد من النور و الصفاء و الجزع يظهر ما في بواطنهم من الظلمه و الوحشه ؛

صبر، آنچه را که در درون بندگان خدا از نور و صفا وجود دارد، آشکار می کند و بی صبری و ناشکیبایی، آنچه را که در درون آنها از ظلمت و وحشت است، ظاهر می سازد.^۲

۱۰ - بحث احادیث صبر را با حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام

پایان می دهیم:

الصبر مطيه لا تكبوا و القناعه سيف لا ينبوا ؛

صبر و شکیبایی مرکبی است که هرگز به زمین نمی خورد و قناعت شمشیری است که هرگز از کار نمی افتد.^۳

۱. مجمع الانوار ج ۲ ص ۵۲۶

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۰

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۶

انواع صبر

بر مبنای مفهوم عام و گسترده ای که برای صبر بیان شد، عالمان اخلاق از جهات مختلف انواع متعددی برای صبر بیان داشته اند که مهم ترین آنها به اختصار بیان می گردد:

۱- از جهت مفهوم :

بر طبق تعاریف پیش گفته، گاهی مراد از صبر، ایجاد هر نوع محدودیت در جاذبه ها و دافعه های نفسانی است که مفهومی عام است و گاهی مراد از آن صرفاً بازداشتن نفس از اظهار بی تابی و عدم رضایت نسبت به امور ناخوشایند و سختی ها است. بنابراین صبر دارای دو مفهوم است که گاهی در مفهوم خاص به کار می رود.

۲- از جهت موضوع :

صبر در مفهوم عام خود، از حیث موضوع دارای انواع متعددی است: گاهی صبر بر سختی‌ها و مصیبت‌ها و عدم اضطراب و پریشانی و حفظ سعه صدر در مقابل آنها است، که به آن صبر بر مکروهات می‌گویند و در مقابل آن جزع و بی‌قراری وجود دارد. نوع شایع و رایج آن همین قسم است.

صبر بر دشواری‌های جنگ شجاعت نام دارد و در مقابل آن جُبِن و ترس قرار دارد. گاهی در مقابل سرکشی و طغیان غضب و خشم است، که حلم و کظم غیظ نام دارد.

گاهی صبر، در انجام عبادت است که در مقابل آن فسق قرار داد و به مفهوم عدم پایبندی به عبادات شرعی است.

گاهی صبر در برابر شهوات شکم و غریزه جنسی است که عفت نام دارد و گاهی در مقابل غریزه دنیاطلبی و زیاده‌خواهی است که زُهد نام دارد و در مقابل آن حرص قرار می‌گیرد.

گاهی نیز صبر بر کتمان اسرار است که رازداری نام دارد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

«صبر سه قسم است: صبر به هنگام دیدن مصیبت؛ صبر بر طاعت خدا؛ صبر به هنگام معصیت.»

بنابراین هر کس بر مصیبتی صبر کند و سختی آن را به نیکوئی تحمل نماید خدای متعال برای وی سیصد درجه می‌نویسد بطوری که ما بین هر درجه فاصله ای هست به مقدار فاصله موجود میان آسمان و زمین. و هر کس بر طاعت خدا صبر نماید خدای متعال برای وی ششصد درجه عطا می‌کند که ما بین هر درجه فاصله

ای هست مثل فاصله موجود میان پائین ترین نقطه زمین تا عرش خدا. و هر کس بر معصیت خدا صبر کند (معصیت خدا را انجام ندهد) خدای متعال برای وی نهصد درجه عنایت می فرماید که ما بین هر درجه فاصله ای هست مثل مقدار فاصله موجود از پائین ترین نقطه زمین تا منتهای عرش خدا.^۱

۳- از جهت حکم :

صبر به اعتبار حکم تکلیفی اش به پنج نوع تقسیم می شود: صبر واجب که در مقابل شهوات و گرایش های حرام است؛ صبر مستحب که بر دشواری های انجام مستحبات، است؛ صبر حرام که بر بعضی آزار و اذیت ها است، مانند صبر در مقابل تجاوز دیگران بر مال، جان و ناموس انسان؛ صبر در مقابل امور مکروه و ناخوشایند، مانند صبر بر سختی روزه گرفتن در روز عاشورا که مکروه می باشد. در غیر این موارد صبر مباح است. بنابراین صبر همواره امری پسندیده نیست، بلکه گاهی حرام و مکروه هم می شود.

اقسام صبر از زبان حضرت علی علیه السلام:

اقسام صبر را می توان به گونه ای دیگر از زبان حضرت علی علیه السلام نیز معرفی کرد: «شکیبایی دو گونه است: شکیبایی بر آنچه خوش نمی داری و شکیبایی از آنچه دوست می داری».

۱. کافی ج ۲ ص ۹۱

صبر در واقع مقاومت نفس در برابر هواست. به عبارت دیگر صبر، پایداری انگیزه دینی در برابر انگیزه های مخالف است. بعضی افعال به انسان کمک می کنند تا به کمال اخلاقی و قرب خداوند نایل شود و برخی مانع و مزاحم کمال او هستند. پس باید از افعالی که مزاحم کمال ما هستند خودداری کنیم و به عبارت دیگر، در برابر انگیزه های این گونه افعال مقاومت نماییم؛ یعنی صبر کنیم. انگیزه هایی که انسان را به کارهای معارض با کمال دعوت می کنند سه نوعند:

برخی از آنها انسان را به شکایت از قضای الهی و اظهار ناخرسندی از آن دعوت می کنند؛

برخی از آنها انسان را دعوت به انجام افعالی خلاف کمال او می سازد؛

امیال و هواهای نفسانی است که انسان را به درک لذاتِ ممنوع، وادار می سازد.

صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛

مقاومت در مقابل نفس و شیطان است.

در این جا باید در مقابل نفس و شیطان به عنوان عوامل درونی و در مقابل انسان های بیرونی که با تهدید و تمسخر، یا با رفاقت و خاطرخواهی به انسان فشار می آورند، به عنوان عوامل انسانی بیرونی مقاومت کرد.

صَبْرٌ عِنْدَ الطَّاعَةِ

انسان باید تنبلی را کنار بگذارد و در مقام انجام تکلیف جدی باشد؛ البته در درجه اول باید تکالیف واجب و

در درجه دوم تکالیف مستحب را به صورت «الافضل فالافضل» رعایت کرد.

صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

باید بدانیم که زندگی دنیا بدون سختی نیست.

خدا دنیا را به گونه‌ای آفریده است که توأم با سختی است؛ بالاتر از این خودش هم فرموده است:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛

کَبَد یعنی رنج؛ یعنی همین سختی‌ها و مقاومت در مقابل آن‌ها می‌شود «مکابده»؛ در حدیثی قدسی آمده است:

إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسَ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَجِدُوهَا أَبَدًا؛

من آسایش را در بهشت قرار داده‌ام؛ ولی مردم در دنیا به دنبالش می‌گردند؛ لذا نمی‌یابند.

ما بی‌جهت در این‌جا به دنبال راحتی هستیم.

دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ؛

این‌جا خانه‌ای است پوشیده از بلا؛

تجربه هم نشان می‌دهد که هیچ کار مهمی بدون سختی به جایی نمی‌رسد.

نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه مردان بلاکش باشد

نکته جالب این است که صبر نه تنها باعث موفقیت در کارهای دنیوی انسان است، بلکه نقشی اساسی در کسب بهترین امور معنوی و کمالات انسانی و تمام امور مربوط به هدف آفرینش انسان دارد.

با مروری بر آیات قرآن می‌فهمیم که شرط کسب هر موفقیتی صبر است. در جنگ بدر خدا همان عده پابره‌نه را بدون ساز و برگ جنگی بر دشمن پیروز کرد؛

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدُرِّ.

بعد خدا به آن‌ها وعده داد که شما مقاومت کنید اگر کمبودی داشتید ما ملائکه را به کمک شما می‌فرستیم؛

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛

گمان نکنید فقط ملائکه خدا همین تعداد بودند که شما را یاری کردند. این‌ها مشکل شما را حل کردند؛ اما اگر صبر و تقوا داشتید و باز کمبودی بود ما تا پنج هزار ملک هم به کمک شما خواهیم فرستاد. ولی شرطش صبر و تقوا است و نیز برای کسب موفقیت‌های دنیوی به داستان حضرت یوسف علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛

اگر تقوا و صبر و مقاومت داشته باشید خدا اجرتان را ضایع نمی‌کند.

نکته های ناب از آیت الله بهجت قدس سره :

فقرا در کمبودها و فقر و ناداری، باید صبر و شکیبایی داشته باشند و بدانند که آنها هم از نعمت های دیگری برخوردارند که اغنیا برخوردار نیستند و ثروتمندان، بلاها و ابتلائات و گرفتاری هایی دارند که مستضعفان و محرومان ندارند.^۱

از آیه شریفه و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک:

امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر مصیبتی که به تو می رسد، صبر بنما^۲ استفاده می شود که:

صبر و تحمل و شنیدن ناسزا و تلقی کردن آن چون حلوا و طیبات شیرین و خوشمزه، از لوازم امر به معروف و نهی از منکر است.^۳

در رسیدن به مقصود، باید صبر کرد. در صبر، حالت خوف و رجا نهفته است و دلیل آن این است که کارها از جای دیگر ناشی می شود و انسان خود، کاره ای نیست و قوام صبر به این است که انسان، حصول کاری را بخواهد، اما در وقت دیگری حاصل شود.^۴

۱. جرعه وصال ص ۵۲

۲. لقمان، آیه ۱۷

۳. جرعه وصال ص ۹۲

۴. جرعه وصال ص ۱۱۰

برخه از مصادیق صبر

۱ - صبر در سکوت:

نکته قابل توجه در زندگی حضرت آیت الله بهجت قدس سره سکوت ایشان بود که همان حفظ حریم ترک معصیت محسوب می شود و نشان دهنده صبر آن بزرگوار در برابر میل به تکلم بود چرا که بسیاری از گناهان از زبان به وجود می آید و دل را از یاد خدا غافل می کند و او را از مسیر رشد و تکامل منحرف می سازد.

۲ - صبر شاگرد در برابر استاد:

انسان در مقام یادگیری برای اینکه بتواند دانش را دریافت و درک نموده و آن را حفظ نموده و به کار بندد، نیازمند به صبر در همه این مراحل است تا بتواند به نتیجه برسد و باید آداب و رسوم حاکم در روابط استادی و شاگردی را رعایت نماید که برای نمونه بی صبری حضرت موسی علیه السلام را قرآن بیان می کند چون باعث شد نتواند از علم معلم خود بهره مند گردد و به زودی از مصاحبت با او محروم گشت.

۳ - صبر در میدان جنگ یا فشار دشمن:

در میدان جنگ در برابر دشمن، برای پشت نکردن و فرار نکردن و مقاومت باید از سلاح صبر بهره گرفت تا بتوان پیروز شد و خداوند به صابران وعده می دهد که در همه جا با آنهاست و در قرآن می فرماید:

صد نفر مسلمان صابر بر ۱۰۰۰ نفر کافر پیروز می شوند.

۴ - صبر در مقام معاشرت با مردم:

انسان همواره برای حفظ روابط اجتماعی خود و پایداری آن احتیاج به صبر و گذشت دارد در روابط خود با پدر و مادر، فرزندان، همسایه ها و حتی بدخواهان خود باید با صبر و سنجیده عمل نماید.

۵ - صبر در همسر داری:

دوام کانون خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است و این امر جز با صبور بودن و شکیبائی زن و شوهر هر یک به نوبه خود استمرار ندارد و خداوند اجر مردی که برای رضای خدا با زن ناسازگار صبر می کند را کمتر از پاداش مجاهد فی سبیل الله نمی داند و زن و مرد مسلمان نباید از هم تنفر پیدا کنند.

آسیه همسر فرعون در برابر دعوت همسرش به پرستش خود و ادعای خدا بودن او مقاومت کرد، ابتدا با نصیحت و اندرز او را آگاه ساخت اما وقتی که مجادله آنها بالا گرفت فرعون او را تهدید به مرگ نمود اما آسیه چون عاشق خدا بود در برابر او صبر کرد و تزلزلی در خود راه نداد.

۶ - صبر در راه تبلیغ دین:

مبلغین دین خواستار تحول معنوی در زندگی مردم هستند یا مردم را به کارهای خوب دعوت می کنند و یا از کارهای زشت باز می دارند در هر حال با مقاومت مردم روبرو می شوند چون برای آنها سخت است که برخلاف میل و هوس خود رفتار کنند. کسی که تبلیغ دین می کند باید در جاهای مختلفی صبر از خود نشان دهد.

الف . کناره گیری مردم از پیشوایان و رهبران دینی:

برای یک پیام آور سخت تر از آن نیست که با تمام وجود مردم را به سوی سعادت دعوت کند و جز گوش های کر و دل های سخت چیز دیگری نبیند. که قهرمان این نوع صبر حضرت نوح علیه السلام می باشد.

ب . زخم زبان و آزار و اذیت مردم:

کسی که جز خیر برای مردم نمی خواهد و بر نفس خود و هوس خود مسلط شده برایش سخت تر از این نیست که دیگران به او تهمت بزنند و به او بدزبانی نمایند همه پیامبران نمونه های درخشان از این نوع صبرند.

ج . دوری راه و تأخیر امداد خداوندی:

وعدۀ خداوند برای حق طلبان یاری خود و پیروزی نهایی است اما بدون سختی راه و رنج کشیدن، بزودی نصیب آنها نمی شود و اینجاست که مؤمنان را می آزماید اما زمانی که از رسیدن کمک خداوند ناامید می شود و دیگر تاب و توان برایشان نمانده ناگهان مدد الهی فرا می رسد.

صبر جمیل زینب علیها السلام

به جهت مصیبت هایی که بر حضرت زینب علیها السلام وارد شد، وی را ام المصائب لقب داده اند. هر یک از این مصیبت ها کافی بود که انسانی را از پای در آورد، اما آنچه در این مسئولیت به حضرت زینب علیها السلام کمک کرد، صفت اخلاقی صبر و استقامت بود.

زینب علیها السلام در تمام صحنه ها چون کوهی استوار مقاومت کرد تا رسالتی را که برعهده گرفته با شایستگی به سرانجام رساند. او در زمره بزرگترین صابران به شمار می رود. صبر در برابر مصیبت های وارد شده بر امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا و پس از آن، استقامت کردن در برابر ظلم و جور دشمن و تحمل اسارت و اتفاقاتی که در کوفه و شام افتاد، ویژگی بارز این بانوی نمونه ی خاندان عصمت و طهارت است. از همین رو زینب علیها السلام را شریک برادر در همه ی مصائب دانسته اند و از قول آن بانوی صابر گفته اند:

سأصبر حتى يعجز الصبر عن صبري :

تا آنجا صبر می کنم که خود صبر نیز از صبر من عاجز بماند !^۱

این زینب علیها السلام بود که در اوج مصیبت، سخن رسا و حیرت انگیز مارأیت إلا جمیلا : جز زیبایی چیزی ندیدم را سر می دهد.

سخنان زینب چنان شورانگیز و پرهیجان بود که ابن زیاد برای حفظ آرامش ظاهری، مجبور شد دستور دهد حضرت و همراهانش را زندانی کنند.

از بشیر نقل شده: هرگز زنی را سخنگوتر و زبان آور تر از او ندیدم، گویا به زبان پدرش امیرمومنان علیه السلام سخن می گفت.

۱. خصائص زینبیه ص ۲۴۶

زیباییِ هستی و حیات، هم آرامش روح و وجدان می بخشد، هم صلابت و پایداری و پایداری می آفریند و هم قدرت تحمل ناگواری‌ها را می افزاید. از این نگاه، عاشورا همان گونه که زینب کبری علیها السلام فرمود، جز زیبایی نبود.

آنچه زینب قهرمان در مقابل طعنه و طنز دشمن نسبت به این حادثه، بر زبان راند، پیش تر آرزوی حسین بن علی - علیه السلام - بود که در طلیعه این سفر، آرزو و اظهار امیدواری کرده بود که آنچه پیش می آید و آنچه اراده خدا است، برای او و یارانش خیر باشد؛ چه به صورت فتح، چه به شکل شهادت فرمود:

ارجو أن یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا :

امیدوارم آنچه خداوند برای ما اراده کرده خیر باشد؛ شهید شویم یا پیروز.^۱

زیبا دیدن خواهر و خیر دیدن برادر، مکمل یکدیگرند. چرا زینب عاشورا را زیبا نیند؟ آنچه در کربلا اتفاق افتاد، به یک بنیاد، برای مبارزه با ستم در طول تاریخ و در همه جای زمین تبدیل شد؛ آیا این زیبا نیست؟ لحظه لحظه های عاشورا، بصورت یک مکتب درآمد که به انسان آزادگی، فتوت، پایداری، صبر و بصیرت آموخت؛ آیا این زیبا نیست؟

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷

آثار و برکات صبر

همان گونه که در مباحث گذشته اشاره شد، طبیعت زندگی دنیا این است که با موانع و مشکلات و آفات همراه می باشد. در مسیر انجام بایدها و نبایدها اغلب مشکلاتی است که اگر انسان از آنها نگذرد، به مقصد نمی رسد. در ضمن همیشه آفات و مصایبی در کمین نعمت هاست که باعث از دست دادن آنها می شود، مصایبی در اموال و انفس و عزیزان و دوستان و مواهب دیگر. انسان بدون صبر و استقامت، هم در جهات مثبت به جایی نمی رسد و هم در برابر عوامل منفی و مصائب و آفات قادر به ایستادگی نیست. به همین دلیل، کلید اصلی پیروزی ها، صبر و شکیبایی است و از آنجا که دین مجموعه ای از بایدها و نبایدهاست، اطاعت و ترک معاصی، بدون صبر و استقامت، بقاء و دوامی ندارد، زیرا طبق بیان گذشته، صبر در برابر ایمان، همانند سر نسبت

به بدن است. از این رو، در بعضی از احادیث از جمله حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده، صبر و ظفر، قرین هم شمرده شده اند که به واسطه صبر، ظفر می آید :

الصبر الظفر : صبر مساوی با پیروزی است.^۱

در آیات قرآن نیز شرط مهم پیروزی مجاهدان راه خدا، صبر و شکیبایی شمرده شده :

ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین و ان یکن منکم مائه یغلبوا الفا من الذین کفروا :

هر گاه بیست نفر صبور و با استقامت از شما باشد، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر یکصد نفر باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می گردند.^۲

چه نیرویی است که یک نفر را توانایی مقابله با ده نفر و صد نفر را توانایی مقابله با هزار نفر می دهد. این نیرو همان صبر و استقامت است که در آیه به آن تصریح شده است. در حالات علمای بزرگ - اعم از شخصیت های والای مذهبی که درهای علوم را گشودند یا دانشمندان علوم دیگر که به اختراعات و اکتشافات بزرگی نایل شدند - چیزی که بیش از هر چیز دیگر می درخشد، صبر و استقامت آنها است. گاهی یک دانشمند، برای کشف یک قانون علمی، ناچار است چند سال در کتابخانه یا آزمایشگاه خود بماند تا موفق به کشف آن شود.

حدیثی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

من ركب مراکب الصبر اهتدی الی میدان النصر،

۱. غررالحکم حدیث ۲۱۳

۲. انفال ۶۵

کسی که بر مرکب صبر و شکیبایی سوار شود، به میدان پیروزی پای می نهد.^۱

باز از همان امام بزرگوار آمده است که :

مفتاح الظفر لزوم الصبر،

کلید پیروزی، داشتن صبر و شکیبایی است.^۲

از سوی دیگر، افراد کم صبر و استقامت، بسیار زود، آلوده گناه می شوند، زیرا گناه، جاذبه های نیرومندی برای نفس سرکش انسانی دارد و اگر مقاومت شدیدی در انسان نباشد، ایستادگی در برابر آن جاذبه ها ممکن نیست.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

کم من صبر ساعه قد اورثت فرحا طویلا و کم من لذه ساعه قد ورثت حزنا طویلا :

بسیار اتفاق افتاده که یک ساعت صبر و شکیبایی، سبب شادی طولانی شده است و چه بسیار لذت کوتاهی که غم و اندوه طولانی به بار آورده است.^۳

نعمت هم نشینی با پیامبران به سبب صبر در زندگی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که نزد زنی به نام خَلَّادَه دختر اوس برود و به او بشارت بدهد که او اهل بهشت و هم نشین تو در بهشت خواهد بود. حضرت داوود علیه السلام به خانه خَلَّادَه

۱. کنز الفوائد، ص ۵۸.

۲. غررالحکم حدیث ۹۸۰۹.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، حدیث ۴۵.

رفت و در خانه اش را کوبید. خَلَّادَه بیرون آمد و عرض کرد: چه شده است که تو را اینجا می بینم؟

داوود علیه السلام فرمود: خدای تعالی به من وحی کرد که تو هم نشین من در بهشت خواهی بود. خَلَّادَه گفت: ای پیامبر خدا، سخن شما را تکذیب نمی کنم، ولی به خدا سوگند، در وجود خود چنین سعادتی نمی بینم. حضرت داوود علیه السلام فرمود از درونت خبر بده که در آن چه می گذرد؟ خَلَّادَه گفت هرگز به هیچ دردی مبتلا نشدم و هیچ گزند و گرسنگی به من نرسید، مگر اینکه در برابرش صبر کردم و از خداوند نخواستم که آن را از من برطرف سازد تا آنکه او اگر خواست، آن را از من دور کند و عافیت و گشایش دهد و به جای آن، خدا را بر آن درد و گرفتاری، شکر و سپاس گفتم. حضرت داوود علیه السلام فرمود: بدین سبب، به این مقام رسیده ای.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: این همان دین خداست که برای بندگان صالح و نیکوکار خود برگزیده است. ممکن است در طول زندگی، انسان گرفتار خسارت‌ها و زیان‌های مادی، اجتماعی و یا معنوی شود، مثلاً در مورد مرگ نزدیکان باید گفت که چنان نیست که دوستان و خویشاوندان همه با هم متولد شوند و همه با هم بمیرند، بعضی زودتر و بعضی دیرتر، چشم از جهان می پوشند، آنها که زودتر می روند، بازماندگان را به داغ و فراق خود مبتلا می سازند. اگر انسان، صبور نباشد، به زودی سلامت‌ش را از دست می دهد، از همه چیز زندگی مایوس گشته و دست و دلشان از کار می ماند. آری! این صبر است که با وجود تمام این حوادث ناگوار، به روح و قلب انسان توانایی ادامه حیات را می دهد.

رابطه ایمان و گرفتاری ها

انسان های باایمان نه تنها در برابر گرفتاری ها، دستخوش نگرانی و اضطراب نمی شوند، بلکه این سختی ها را لطفی از جانب باری تعالی می دانند که از روی حکمت و مشیت خود، برای بندگان شایسته اش در نظر گرفته است.

حضرت لقمان رضی الله عنه در این باره خطاب به فرزندش چنین می فرماید:
يَا بُنَيَّ! الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ يُخْتَبَرَانِ بِالنَّارِ وَ الْمُؤْمِنُ يُخْتَبَرُ بِالْبَلَايَا.
ای پسر! طلا و نقره را با آتش آزمایش می کنند؛ مؤمن را با گرفتاری ها.

با دقت و بررسی در زندگی اولیا و خاصان درگاه الهی درمی یابیم آنها نیز به اندازه ایمانشان، در معرض امتحان و آزمایش های سنگین الهی قرار گرفته اند. چنان که نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که سرآمد همه انبیای الهی است، سختی هایی را تحمل کرد که هیچ یک از پیامبران پیشین، با آن رو به رو نبودند.

آن بزرگوار می فرماید:
 مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مَا أُودِيَتْ؛

هیچ پیامبری همانند من آزار ندیده است.
 مقربان و پاکان عالم در تمامی دوران ها با آزمایش های سنگین رو
 به رو بوده اند.

و به تعبیر سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی رحمه الله:
 نپندار که تنها عاشوراییان را بدان بلا آزموده اند و لا غیر؛ صحرای
 بلا به وسعت همه تاریخ است.

خلاصه این که: در باره اهمیت صبر و نقش آن در پیشبرد دین و دنیا،
 هر چه بیان شود کم است. به همین دلیل، تعبیرات بسیار بالایی را که در
 روایات اسلامی در باره صابران آمده است، نباید مبالغه پنداشت:

انه من صبر نال بصره درجة الصائم القائم، و درجة الشهيد الذي
 ضرب بسيفه قدام محمد ﷺ

هر کس صبر و شکیبایی کند، به خاطر آن به مقام روزه داران
 شب زنده دار می رسد و درجه شهیدی را که در پیشاپیش پیغمبر
 اکرم ﷺ به دفاع پرداخته و شربت شهادت نوشیده است را به
 دست می آورد!

حکایت : در زمان پیغمبر اکرم ﷺ زنی بود که یک
 بچه داشت. او مسلمان و از انصار بود. سواد نداشت اما ایمان
 داشت، ایمان و یقین در جان و دلش رسوخ کرده بود. بچه او
 مریض شد. شوهرش کارگر بود و به دنبال کارش رفته بود.
 بچه مُرد. زن در کنار بچه نشست و مقداری گریست، ناگهان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الجهاد، ص ۲۰۹، حدیث ۵

متوجه شد که الان شوهرش می آید، با خود گفت: اگر در کنار بچه گریه کنم، او دیگر زنده نخواهد شد، برای چه دل شوهر را بشکنم و شوهر خسته ام را ناراحت کنم. از جایش بلند شد، بچه را در محلی پنهان کرد. شوهر آمد. او هم جلو آمد و خندان در را باز کرد و سلام کرد. شوهر طبیعتاً از حال بچه سوال کرد، او هم جواب داد که:

الحمد لله خوب شد. دروغ هم نگفت. خوب شد و رفت به درخت طوبی! آمدند و نشستند، گفتند و خندیدند، خستگی را از دل شوهر برد. خوابیدند و خودش را به شوهر عرضه داشت. قبل از اذان صبح بلند شدند، غسل کردند، نماز شب خواندند. هنگامی که مرد خواست به نماز جماعت برود، زن گفت: یک مساله دارم: مرد گفت: چیست؟ گفت: اگر کسی امانتی پیش ما گذاشته باشد، بیاید و بگوید امانت مرا بدهید و شما ممانعت کنید و ندهید، چطور است؟ گفت: خیلی آدم بدی هستم، خیانت در امانت خیلی بد است، امانت مردم را باید رد کرد. زن گفت: سه سال قبل خداوند متعال به ما امانتی داد، تا دیروز می خواست این امانت پیش ما باشد و پیش ما بود. دیروز آن امانت را برد. بچه ات مرده و در آن اتاق است، برو نماز بخوان و با چند نفر بیا، بچه ات را ببر دفن کن. مرد گفت: الحمد لله رب العالمین. و به نماز رفت.

مثل این که پیامبر ﷺ مهیا بود، تا وارد شد پیغمبر فرمودند: دیشب بر شما مبارک باد. بله! معلوم است که مبارک است، قرآن می گوید مبارک است.

قرآن می‌فرماید: فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ؛ وَ
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ؛ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ؛
أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ.^۱

این زن و این مرد سعادت‌مند، چه سعادت‌ی ! اما کسانی هم که
رابطه با خدا ندارند شومند، بدبختند، چه شومی !
قرآن کریم می‌فرماید: چه شومی ! چه بدبختی ! مصیبت را
می‌چشد اما هیچ اجری هم ندارد، هیچ استکمالی هم ندارد،
برای این که به قول قرآن شریف، او خودسر است، سبک
سر است.

پیغمبر ﷺ فرمود: دیشب شما مبارک باد. همان شب زن
آبستن شد و بچه‌ای به دنیا آورد. درباره‌ی این پسر، عرفا
حرف‌ها دارند، بعضی از عرفا می‌گویند این بچه سی و دو
سال نماز شب خود را با وضوی مغرب و عشایش خواند.
بعضی از عرفا می‌گویند در جنگ صفین در رکاب حضرت
علی علیه السلام کشته شد. بعضی عرفا می‌گویند از مریدهای خاص
علی علیه السلام بود که امیرالمؤمنین به او لطف داشت.^۲

۱. واقعه، ۸ تا ۱۱

۲. جهاد با نفس، آیت الله مظاهری، ج ۱، ص ۹۷ تا ۱۰۱

آثار فردی و روانی صبر

پیدایش روح شکست ناپذیری: در میدان های مبارزه هر جا که شکستی واقع شده مقدمه اش یک شکست روحی بوده و یکی از اثرات مثبت صبر، ضد ضربه کردن و شکست ناپذیری روحیه است. راز پایداری پیامبران، پیش بینی سختی های راه، آماده کردن خود با سلاح صبر است که امکان شکست روحی را در خود از بین برده و انسان هایی شکست ناپذیر شده بودند.

بروز خصلت های نیک و نهمان: انسان با مقاومت و صبر خود در برابر حوادث و موانع به میزان نیروی خود و ویژگی های آن که در زندگی عادی با آن مواجه نشده بود پی می برد و در اثر صبر در خود قدرتی بی سابقه و عظیم یافته و احساس گشایش و فتح می کند.

توجه و اتکاء بیشتر به خدا: صبر وسیله وابستگی به خداست و با اتکاء به نفس تلازم دارد. قرآن تأثیر صبر را نورانیت برای صابر عنوان می کند که به وسیله آن واقعیات را درک و دریافت می کند.

چشیدن حلاوت پیروزی: امام علی علیه السلام: حلاوه الظفر تمحوها مراره الصبر: شیرینی پیروزی، تلخی های زمان صبر را محو می کند.

راهکارهای تقویت صبر و شکیبایی

اموری که باعث صبر انسان در انجام طاعت و ترک معصیت و صبر در برابر مصائب می شود، فراوان است که هر کدام تاثیر خاصی در پدید آوردن این فضیلت بزرگ دارد و مهمترین آنها عبارتند از:

تقویت پایه های ایمان و یقین:

توجه به این نکته که خداوند ارحم الراحمین است و نسبت به بندگانش از هر کسی مهربان تر است و او برای رعایت و تامین مصالح عباد، حوادثی می آفریند که اسرار و منافعش پوشیده است، روح شکیبایی را در انسان پرورش می دهد. توجه به پاداش های عظیم مطیعان و تارکان معاصی و صدق وعده های الهی نیز در این زمینه، عزم انسان را در صبر و شکیبایی، راسخ تر می کند.

از همین رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

اصل الصبر حسن الیقین بالله :

۱. اساس و ریشه صبر، ایمان و یقین خوب، نسبت به خداوند است.

۱. غرالحکم حدیث ۳۰۸۴

بدیهی است، هر قدر ایمان انسان به حکمت و رحمت پروردگار بیشتر باشد، صبر او نیز بیشتر خواهد شد، به تعبیر دیگر، تحمل صبر و شکیبایی برایش آسان تر می گردد.

حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که به بعضی از یاران خود فرمود:

أنا صبروا و شیعتنا اصبر منا :

ما صبوریم، ولی شیعیان ما از ما صبورترند.

راوی سؤال می کند، فدایت شوم. چگونه شیعیان شما از شما صبورترند؟ امام در پاسخ فرمودند:

لأننا نصبر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون :

چون ما بر چیزی که می دانیم و از اسرار آن آگاهیم صبر می کنیم، ولی شیعیان ما در برابر اموری که از اسرارش آگاه نیستند صبر می کنند.^۱

تمرین و ممارست:

دست یابی به صبر، مانند کسب هر فضیلت اخلاقی دیگر، با ممارست و روبرو شدن با حوادث گوناگون حاصل می شود.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:

کسی که پی در پی حوادث ناخوشایندی برایش حادث شود، فضیلت صبر را برایش فراهم می کند.^۲

به تعبیر دیگر، انسان در ابتدای برخورد با مصیبتی، ناله و فریاد سر می دهد و جزع و فزع را به اوج می رساند، همچنین هنگامی که

۱. کافی، ج ۲، ص ۹۳.

۲. غررالحکم، حدیث ۹۱۴۴.

در انجام طاعتی از طاعات پروردگار، با مشکلی روبرو شود، اظهار خستگی می کند، ولی تکرار آن حوادث و این مشکلات به تدریج فضیلت صبر را به عنوان یک عادت در او به وجود می آورد.

دنیا دار حوادث :

توجه به این نکته که دنیا، دار حوادث و مشکلات است و رسیدن به هیچ موهبتی از مواهب مادی و معنوی، بدون عبور از موانع گوناگون امکان پذیر نیست و نیز توجه به این حقیقت که افراد کم صبر و بی حوصله و کم طاقت، هرگز به جایی نخواهند رسید، عزم و اراده انسان را بر صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات محکم تر می سازد. برای چیدن یک شاخه گل باید رنج خار را کشید و برای نوشیدن یک جرعه عسل، باید در برابر نیش زنبور صبر کرد، گنج ها در ویرانه هاست و بهشت در لابلای ناملایمات قرار گرفته است. به قول شاعر:

درخانه تن گنجی است از هر دو جهان برتر

خواهی که عیان گردد ویرانه کن این خانه

به یقین هر کس در این امور دقت کند، آمادگی بیشتری برای صبر و شکیبایی پیدا می کند. از همین رو در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:

لكل نعمه مفتاح و مغلاق و مفتاحها الصبر و مغلاقها الكسل :

برای هر نعمتی کلید و قفل و بندی است، کلید آن صبر و قفل و بند آن، تنبلی و کسالت است.^۱

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۲

خود را شبیه صابران کردن:

یکی دیگر از عوامل پرورش صبر، هم شکل ساختن صابران است، این امر نه تنها در این جا بلکه در تمام فضایل اخلاقی صدق می کند که هر گاه انسان، در ظاهر خود را به صفتی بیاراید، هر چند در باطن چنین نباشد، به تدریج در باطنش نیز نفوذ کرده و به آن متخلق می گردد. در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است:

من يتصبر يصبره الله و من يستعفف يعفه الله، و من يستغن يغنه الله و ما اعطى عبد عطاء هو خير و اوسع من الصبر :

کسی که خود را به چهره صابران در آورد، خداوند روح صبر را به او می بخشد و کسی که به چهره عقیقان در آید، خداوند او را به زینت عفت می آراید و کسی که در چهره بی نیازان در آید، خداوند او را بی نیاز می سازد و به هیچ بنده ای موهبتی بهتر و گسترده تر از صبر عطا نشده است.^۱

افزایش ظرفیت وجودی با مطالعه حالات بزرگان:

صبر رابطه نزدیکی با ظرفیت وجودی انسان دارد. هر اندازه ظرفیت و شخصیت انسان بیشتر شود، صبر و شکیبایی او افزون می گردد، به همین دلیل کودکان و بزرگسالان کودک صفت، در برابر کمترین حادثه ای، بی تاب می کنند، در حالی که افراد با ظرفیت و با شخصیت، مشکلات را در خود هضم نموده و خم به ابرو نمی آورند. یک استخر کوچک با اندک نسیمی متلاطم می شود، ولی یک اقیانوس عظیم، به آسانی متلاطم نمی شود و اقیانوس کبیر را از این

۱. میزان الحکمه، ج ۲، حدیث ۱۰۱۲۸

جهت اقیانوس آرام می خوانند که هیجان امواجش به خاطر گسترش آن کمتر است. مطالعه حالات بزرگان، مخصوصاً انبیاء و اولیای الهی که بر اثر صبر و شکیبایی به مقامات عالی روحانی نایل گشتند، می تواند بسیار مؤثر باشد.

مساله صبر و شکیبایی در برابر حوادث سخت زندگی و مشکلات عظیمی که در راه پیروزی انسان وجود دارد، تنها بُعد اخلاقی ندارد، بلکه از نظر بهداشت و سلامت جسم نیز فوق العاده مؤثر است. افراد ناشکیبا عمری کوتاه و توأم با انواع بیماری ها دارند که مهمترین آنها بیماری های قلبی و عصبی است، در حالی که شکیبایان از عمر طولانی و توأم با سلامت نسبی برخوردارند، به همین دلیل، روانشناسان معتقدند داشتن مذهب که انسان را به شکیبایی در برابر مشکلات ترغیب می کند یکی از شرایط سلامت جسم و روان انسان است.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:

من احب البقاء فلیعد للمصائب قلبا صبوراً:

کسی که دوست دارد عمر طولانی داشته باشد، باید قلب صبوری در برابر مصائب آماده کند.^۱

سنت الهی:

بر این باور باشد که سنت خداوند این است که می بایست همگان را بیازماید و سنت آزمون و ابتلا را بشناسد و آن را باور داشته باشد و بر این عقیده باشد که آزمون مومنان سخت تر و دشوارتر است و به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم نمی تواند خود را در آرامش و آسایش ببیند. یقین کند که ایمان به آیات خدا و عمل به هر کار

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱

نیکو و اطاعت از دستورهای خدا و پیامبر و اولوالامر، پاداشی را به دنبال خواهد داشت. پس اگر بر مصیبت‌ها صبر کند از خدا پاداشی درخور می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

نعم اجر العالمین الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون :

بسیار خوب است پاداش انسان‌های پرتلاش و شکیبایی که در همه کارهایشان بر خدا توکل می‌ورزند.^۱

این اجر و پاداش فراتر از عملی است که انجام می‌دهند و فراتر از واکنشی است که نسبت به مصیبت از خود بروز می‌دهند.^۲

حکایت:

روزی رسول خدا ﷺ با امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی مسجد قبا می‌رفتند، در راه به بوستانی خرم برخوردند. حضرت عرض کرد: یا رسول الله، بوستان خوبی است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بوستان تو در بهشت از این بهتر است. از این بوستان گذشتند تا از هفت بوستان رد شدند، و همین کلام، میان آن حضرت و پیامبر رد و بدل شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش کشید و زار زار بگریست و حضرت هم گریست، علی علیه السلام علت گریه پیامبر صلی الله علیه و آله را جویا شدند، پیامبر فرمود: به یاد کینه‌هایی افتادم که از تو در سینه‌ی بعضی از این مردم جای گرفته است. پس از وفات من، آنها کینه‌های خویش را بر تو آشکار خواهند کرد. حضرت پرسید: یا رسول الله من چه باید بکنم؟ فرمود: صبر و شکیبایی، اگر صبر نکنی بیشتر به مشقت خواهی افتاد. عرض کرد: آیا بر هلاکت دینم می‌ترسی؟ فرمود: حیات تو در صبر است.

۱. عنکیوت آیات ۵۸ و ۵۹

۲. نحل آیه ۹۶

امید قطعی به گشایش:

انسان می بایست به این مسئله امید داشته باشد که در پی هر تنگنا و سختی و مصیبتی، آرامش و آسایش و آسانی است؛ بلکه به این مقام از باور برسد که این گشایش فراتر و بیش تر و از نظر شمارش نیز افزون تر از مصیبت و سختی است که بدان مبتلا شده بود. از این رو خداوند می فرماید پس از هر عسر و سختی دو آسانی است.^۱ این آسانی هم در دنیاست و هم در آخرت، به این معنا که وی دو سود در دنیا می برد و یا دست کم از گشایش و آسانی دوگانه ای برخوردار می گردد.

خداوند در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره نحل بیان می کند که این پاداش ها در همین دنیا خواهد بود و اختصاص به آخرت ندارد و ما برای صابران در همین دنیا جایگاه نیکو و پاداش خوب در نظر گرفته ایم.

حکایت:

بانوی بینوایی، یگانه پسرش به سفر رفته بود، و سفر او طولانی شد. او سخت نگران شده بود و به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: پسرم به مسافرت رفته و سفرش بسیار طول کشیده و هنوز برنگشته و بسیار نگرانم. امام فرمود صبر کن، در پرتو آن خود را نگهدار. آن بانو رفت و پس از چند روز انتظار باز پسرش نیامد، کاسه صبرش لبریز گردید و به محضر امام آمد و گفت: پسرم نیامده، سفرش طول کشید، چه کنم؟ امام فرمود مگر نگفتم صبر و مقاومت کن. گفت: سوگند به خدا صبرم به درجه آخر رسیده و دیگر تاب و توان صبر

۱. انشراح آیات ۵ و ۶

را ندارم ! امام فرمود اکنون به خانه ات برو که پسر ت آمده است. او سراسیمه به سوی خانه اش رفت، و دید پسرش از مسافرت بازگشته است، بسیار خوشحال شد و با خود گفت: مگر بر امام وحی نازل می شود، او از کجا فهمید که پسرم آمده است ؟ بروم این موضوع را از خودش بپرسم. نزد امام آمد و عرض کرد: آری همانگونه که خبر دادید پسرم از سفر آمده، آیا بر شما وحی نازل می شود که چنین خبر پنهان را دادید؟ امام فرمود من این خبر را از یکی از گفتار رسول خدا بدست آوردم که فرمود: هنگامی که صبر انسان به پایان رسید، گشایش کار او فرا می رسد. از اینکه صبر تو به پایان رسیده بود، دریافتم که گشایش مشکل تو فراهم شده است. از این رو به تو گفتم برو که پسر ت آمده است و خبر من مطابق با واقع گردید.

یاد کرد قهرمانان صبر:

انسان به طور طبیعی از الگوها پیروی می کند و آنان را سرمشق زندگی خویش قرار می دهد. الگوها ثابت می کنند که انسان، هم قادر به عبور از بحران مشکلات و مصیبت هاست و هم این که این راه پیش از این پیموده شده و انسان هایی با صبر و شکیبایی به پیروزی و مقصد و مقصود رسیده اند. از این رو قرآن به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیه می کند که در صبر کردن از پیامبران اولوالعزم الگو بگیرد:

فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل؛
پس همانند پیامبران دارای عزم و اراده قوی شکیبایی ورز.

ایمان به قضا و قدر الهی و تسلیم بودن در برابر آن:

وقتی انسان بداند که بروز سختی‌ها و مشکلات، بر پایه برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، بی‌تابی کم‌تری از خود بروز می‌دهد و جزع و فزع نمی‌کند. خداوند در آیه ۲۲ سوره حدید به قضا و قدر در مصیبت‌ها و سختی‌ها این‌گونه اشاره می‌کند:

ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر ... :

به هیچ کس مصیبتی در زمین و یا در جان‌ش نمی‌رسد مگر آن که پیش از این، در کتابی نوشته شده است و برای خداوند این کار آسان است. البته جبری در کار نیست، بلکه هستی و اتفاقاتی که در آن می‌افتد بر اساس مشیت و حکمت حکیمانه الهی است.

بنابراین انسان نمی‌بایست از آن چه از دست داده اندوهگین شود و افسوس بخورد و به آن چه به دست آورده شادمان گردد. در این آیه از مردم می‌خواهد که به مصیبت‌های وارده این‌گونه بنگرند که آنها از جانب خداست و قضا و قدر حتمی است که می‌بایست انجام شود و انسان باید در برابرش شکیبایی کند نه آن که افسوس و حسرت بخورد و به حزن و اندوه دچار شود. انسانی که معتقد به قضا و قدر و سنت الهی باشد واکنشی مثبت از خود بروز می‌دهد که همان شکیبایی و صبر است؛ زیرا می‌داند که سنت و قوانین الهی قابل تغییر نیستند. بنابر روایات اهل بیت علیهم‌السلام در ورای تمام آسایش‌ها و رنج‌ها، خواست و مشیت الهی وجود دارد.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید:

لا یجدُ العبدُ حلاوةَ الايمانِ حتّٰی یؤمنَ بِالْقَدْرِ خَیْرِهِ وَ شَرِّهِ :

هیچ کسی، شیرینی ایمان را نخواهد چشید، مگر اینکه به مقدرات الهی ایمان بیاورد؛ خواه آن مقدرات خیر و خواه شر باشد. امام صادق علیه السلام نیز در بیانی نورانی می فرماید:

مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَقَضَاءٌ وَ ابْتِلَاءٌ :
هیچ تنگی و گشایشی نیست، مگر اینکه در آن مشیت و قضای الهی و آزمایشی از سوی خداوند است.

از سوی دیگر، بنده مؤمن و شیفته حضرت حق تردید ندارد که خداوند متعال، برای بندگانش جز خیر و خوبی مقدر نمی کند. از این رو، به اقتضای محبتی که نسبت به خداوند دارد، در برابر فرمان او، تسلیم و به آنچه او برایش مقدر کرده، خرسند است.

ابزار تکاملی:

انسان می بایست به این باور برسد که دنیا برای او، بستری برای آزادسازی ظرفیت هاست و در این جاست که می تواند راه تکامل را پیش گیرد و به کمال شایسته اش برسد. باور به این که ابتلائات و مصیبت هایی که بر او وارد می شود زمینه ساز بروز استعدادها و توانمندی هایی است که در او سرشته شده و در این مشکلات و سختی ها، خود را آزاد می سازد و به فعلیت می رساند.

باور این که فلسفه وجودی مصیبت ها و آزمایش ها و ابتلائات، توانمندسازی و ظرفیت سازی برای رشد و تکامل اوست و این باور که در شکیبایی می تواند به کمال خود برسد، یکی از بسترهای مناسب تعالی و تکامل بشر است.

توجه به ناپایداری و زودگذر بودن دنیا:

در این دنیا، نه شادکامی پایدار و همیشگی است، نه غم و مصیبت. از این رو، انسان خردمند، نه در شادی‌ها، سرمست و مغرور می‌شود و نه در گرفتاری‌ها، افسرده و ناامید. انسان صابر در تمام شرایط، آرامش خویش را حفظ می‌کند و حوادث تلخ و شیرین روزگار، او را نگران و مضطرب نخواهد کرد. حافظ شیرازی در این باره می‌گوید:

حافظا، چون غم و شادی جهان در گذر است
بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم

ملاً احمد نراقی رحمه الله در معراج السَّعادة می‌نویسد:

حضرت روح الامین، از نوح نبی الله ﷺ - که به روایت مرحوم صدوق رحمه الله دو هزار و پانصد سال عُمر کرد - پرسید: ای دراز عمر ترین پیغمبران! دنیا را چگونه یافتی؟ فرمود: «آن را مثل خانه‌ای یافتم که دو در داشته باشد؛ از یک در آمدم و از در دیگر بیرون رفتم». حاصل سخن آنکه توجه به ناپایداری دنیا، بردباری در برابر ناکامی‌ها را به ارمغان می‌آورد.

چرا دل بر این کاروانگه نهیم

که یاران برفتند و ما بر رهیم

تفرج کنان بر هوا و هوس

گذشتیم بر خاک بسیار کس

کسانی که از ما به غیب اندرند
بیایند و بر خاک ما بگذرند
پس از ما همی گل دهد بوستان
نشینند با یکدگردوستان
بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت
بیاید که ما خاک باشیم و خشت
مقیمی نبینی در این باغ کس
تماشا کند هر کسی یک نفس

حضرت آیت الله بهجت رضوان الله علیه می فرمود:
دنیاپرستان را بنگرید که به چه دل بسته اند و بر سر چه با هم نزاع
دارند، به دنیایی از کاغذ و مقوا و خانه عنکبوت!^۱
بعد از این، از بد و نیک، هر چه رسد ای حافظ
غم مخور، شاد بزی، چون که جهان در گذر است
در جای دیگری فرماید:

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند
گر اندکی نه به وفق رضاست، خرده مگیر حافظ

زهد و رزی:

آن که طریق زهد و بی‌اعتنایی به نعمت‌های دنیایی را برگزیده و آسایش‌طلبی را در خود تعدیل کرده است، هیچ‌گاه در برابر سختی‌ها، تعادل و آرامش خود را از دست نخواهد داد و از روال طبیعی زندگی منحرف نخواهد شد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید:

مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ بِالمُصِيبَاتِ :

هر کس نسبت به دنیا بی‌اعتنا باشد، به گرفتاری‌ها توجهی نخواهد داشت.

توصیه های روان شناسان

۱- روحیه عجول بودن برای نتیجه گیری در کارها را کنار بگذارید، برای نتیجه گیری در کارها عجول نباشید، حتی برای نتیجه گرفتن در تقویت روحیه صبر هم، نباید عجله کرد.

۲- از حساسیت بیش از حد در هر زمینه بپرهیزید.

۳- خود را برای دریافت رفتارهای نابجا و خلاف انتظار آماده سازید. همیشه فضای ذهنی و روانی خود را برای شنیدن و دریافت رفتارهای نابجا و خلاف انتظار آماده سازید به این معنا که همواره در هر مساله‌ای، ابتدا از دیگران انتظار بدترین برخورد را داشته باشید و خود را برای تحمل آن آماده کنید. این مساله باعث می‌شود برخوردهای بهتر از مورد انتظار در شما ایجاد خشنودی نماید در حالی که اگر همیشه انتظار برخورد خوب داشته باشید، چه بسا نتیجه عکس خواهید گرفت.

۴ - در مقابل رفتار ناپسند دیگران عکس العمل های مناسب آماده کنید. قبل از مواجهه با برخوردهای نایجا دیگران پاسخ خود و عکس العمل خوب خود را برای مواجهه با رفتارهای خلاف انتظار دیگران در ذهن خویش مرور کنید و با طرح ذهنی آماده شده با رفتارهای بی مورد دیگران برخورد کنید مثلاً با خود بگویید اگر فلان شخص به من ناسزا بگوید به حرف او توجه نمی کنم همچنان دوستش دارم چون گناهان من را پاک کرده و این صبر، سبب تعالی روحی من می شود. با این کلمات و تلقین ها همیشه آمادگی ذهنی و روانی خود را برای عملکردهای خلاف انتظار مردم فراهم سازید.

۵ - با خود شرط کنید که هیچ گاه و در هیچ شرایطی صبر خود را از دست ندهید. وقتی چنین قراری را با خود گذاشتید اگر در مساله ای صبرتان را از دست دادید، خود را جریمه کنید؛ مثلاً تصمیم بگیرید - یا در صورت امکان نذر کنید - فلان مبلغ را صدقه بدهید، یا نماز شب بخوانید و یا یک روز روزه بگیرید.

۶ - در صورت بروز بی صبری خود را سرزنش کنید. اگر گاهی اوقات کاری که ناشی از بی صبری بود انجام دادید، سریع خود را سرزنش و حتی در لفظ اظهار پشیمانی نمایید و وعده ها و قولی که با خود داشتید را در ذهن خویش حاضر سازید.

۷ - تفریحات سالم داشته باشید. از تفریحات سالم و تقویت کننده اراده؛ مانند کوهنوردی، شنا، دو، صحرانوردی و پیاده روی و گردش در طبیعت و ... استفاده کنید.

۸ - از اقدامات عجولانه بپرهیزید. در تصمیم گیری ها، حتی الامکان با افراد عاقل و پخته مشورت نمایید و از اقدامات عجولانه و مطالعه نشده بپرهیزید.

۹ - با افراد صبور دوست شوید. بیشتر با افراد خوش خلق و صبور معاشرت کنید.

۱۰ - به رفتارهایی که باعث بی صبری شما می شود توجه نکنید. به برخی رفتارها و حالاتی که از افراد سر می زند و شما را به بی صبری دعوت می کند، توجه نکنید؛ مثلاً اگر کسی با حرف ناروا شما را بر می افروزد، از شنیدن و گوش سپردن به سخنان وی اجتناب کنید و حتی گوش ندهید یا محیط را ترک کنید. دیگر به گفته های او دقت و توجه نکرده و آنها را در ذهن خود مرور نکنید. نسبت به دیگر اعمال فیزیکی و رفتارهای پر خاشگرانه و تحریک کننده نیز همین طور واکنش نشان دهید و راه بی توجهی و تغافل را پیش گیرید.

نکات پایانی در باب تقویت صفت مهم و اخلاق صبر

* دعای ۲۴ صحیفه سجادیه (یا من تحل به عقد المکاره) و دعا ۵۸ و ۱۷۵ آن را بخوانید.

* روایاتی که در فضیلت صبر رسیده حتما مطالعه کنید. (در پایان این گفتار خواهد آمد) چرا که اگر کسی بداند ثواب صبر به مراتب بیشتر از چیزی است که از دست داده، زیرا چیزی از دست داده که جز در زندگی دنیا با او نمی ماند و چیزی بدست آورده که بعد از مرگ ابد الدهر با او خواهد بود، در این صورت می تواند به راحتی صبر کند.

* روایاتی که در فضیلت مبتلا بودن به مشکلات دنیوی وارد شده مورد مطالعه قرار دهید.

* بیندیشید که جزع و بی صبری چه ضررهایی دارد. کسی که بداند که جزع و بی تابی، کار زشتی است و به دین و دنیای او زیان می رساند، و ثواب را باطل و ضایع می کند و آدمی را گرفتار عقاب می سازد، بهتر در برابر مشکلات صبر می کند.

چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اگر صبر کنی، آنچه مقدر است خواهد شد و تو اجر می‌بری، و اگر بی‌تابی نمائی آنچه مقدر است خواهد شد و برای تو بار گناه و عقوبت خواهد بود.^۱

* احوال کسانی را که به بلای عظیم‌تر از شما گرفتار شده‌اند و مشکلات گذشته و حالشان با شما قابل مقایسه نیست، به ذهن آورید و شکر کنید که شما کمتر مبتلا بوده و هستید.

* به خداوند بزرگ امیدوار باشید و دائماً بر او توکل کنید. ارتباط خود را با او استحکام بخشید و با نماز و ذکر، پیوسته او را یاد کنید و در مشکلات و مصیبت‌ها از او استمداد بطلبید.

* هیچ‌گاه مایوس نشوید و با روحیه امید به پیش بروید و با برنامه‌ریزی در صدد حل مشکلات باشید.

* در موقع اندوه، ذکر لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ را در حد توان و نشاط تکرار کنید. البته اگر در سجده باشد مؤثرتر است.

بحث کوتاه دربارہ ذکر و یاد خدا

یاد خداوند سرچشمه هر سعادت و کمال و برکت است. انسان هنگامی که به یاد خداست، چون قطره ای است که به اقیانوس عظمت و کمال و زیبایی پیوسته است. از حصار تنگ وجود خود خارج گشته و در فضای بی انتهای نور و صفا به پرواز در می آید. در حال غفلت از یاد خداوند، انسان حالت برکه را کدی دارد که از زلال چشمه حیات جدا افتاده و در معرض گندیدن و فساد است! جانی که از یاد حق خالی است، بهترین چراگاه شیطان و میدان تاخت و تاز اعوان و انصار اوست. بذر گناه و عصیان در زمین چنین دلی راحت و به سرعت جوانه می زند و پس از چندی انسان اسیر دام شیطان می گردد و داخل در حزب او می شود.

امام حسین علیه السلام در خطبه ای رو در روی انبوه دشمن و خطاب به آنها فرمود:

لقد استحوذ علیکم الشیطان فأنساکم ذکر الله العظیم :

بی شک شیطان بر شما مسلط شده و ذکر خداوند بزرگ را از یادتان برده است.

این سخن امام مضمون کلام الهی است که می فرماید: شیطان سخت بر آنها احاطه نموده پس ذکر خدا را از یادشان برده است.^۱ آنان حزب شیطان هستند، آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکاران می باشند.^۲

موانع ایجاد صبر

قرآن همان گونه که به علل و عوامل ایجاد صبر توجه می دهد به آسیب شناسی آن پرداخته و علل و عواملی که مانع از ایجاد صبر در شخص می شود را توضیح داده و تبیین می کند.

در این جا به یکی از مهم ترین این موانع اشاره می شود زیرا این مانع از موانع مهمی است که قرآن در چند آیه بدان اشاره می کند و حتی پیامبر ﷺ را نسبت بدان هشدار می دهد. این مانع، چیزی جز شتابزدگی نیست.

انسان دارای طبیعتی است که وی را شتابزده می کند :

خلق الانسان من عجل،^۳

هرگاه کارها به مراد او پیش نرفت، جام صبرش لبریز می شود و رفتاری شتاب آلود در پیش می گیرد. از این رو خداوند به پیامبر ﷺ دستور می دهد و سفارش می کند که همانند پیامبران اولوالعزم عمل کند و در کارها شتابزده نباشد.^۴

بنابراین میان شتابزدگی و عجله از سویی و صبر از سوی دیگر، ارتباط معناداری وجود دارد. از این آیه می فهمیم که هرگاه شتاب از دری

۱. بحار، ج ۴۵، ص ۵

۲. مجادله ۱۹

۳. انبیاء آیه ۳۷

۴. احقاف آیه ۳۵

آمد صبر از دری دیگر می‌گریزد. بنابراین لازم است انسان خود را کنترل کرده و نگذارد تا غریزه و یا طبیعت شتابزدگی بر وی چیره شود؛ بلکه تلاش کند تا آن را با نیروی عقل و خرد و تقوا مدیریت کند و نگذارد تا بر جان و قلب و عقلش حاکم گردد.
قرآن کریم می‌فرماید:

و یدع الانسان بالشر دعاء بالخیر و کان الانسان عجولا :
و انسان همان گونه که خیر را می‌خواهد، بد را طلب می‌کند و انسان همواره شتاب زده است.^۱

در حقیقت عجول بودن انسان، برای کسب منافع بیشتر است و شتاب زدگی او در تحصیل خیر و منفعت سبب می‌شود که تمام جوانب مسایل را مورد بررسی قرار ندهد. همان گونه که از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدی‌ها را از او تقاضا می‌کند، و همان گونه که برای نیکی تلاش می‌کند، به دنبال شر و بدی می‌رود، و این بلای بزرگی است برای نوع انسان‌ها و مانع عجیبی است در طریق سعادت.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

مقصود از این که فرمود انسان عجول است، این خواهد بود که او وقتی چیزی را طلب می‌کند صبر و حوصله به خرج نمی‌دهد و در جهات صلاح و فساد خود نمی‌اندیشد تا در آنچه طلب می‌کند راه خیر برایش مشخص گردد و از آن راه برای رسیدن به خواسته خود اقدام کند، بلکه به محض این که چیزی را برایش تعریف کردند و آن را مطابق میلش دید با عجله و شتابزدگی به سویش می‌رود و در

۱. اسراء ۱۱

نتیجه، گاهی آن امر، شری از آب در می آید که مایه ی خسارت و زحمتش می شود و گاهی هم خیری بوده و از آن نفع می برد.^۱
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

و اعرف طریق نجاتک و هلاکک، کی لا تدعو الله بشيء عسى فيه هلاکک و أنت تظنّ أن فيه نجاتک قال الله تعالى: و يدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولا:

راه نجات و هلاک خود را درست بشناس مبادا از خدا چیزی بطلبی که نابودی تو در آن است، درحالی که گمان میبری نجات تو در آن است، خداوند متعال می فرماید:

انسان دعای شر می کند آن گونه که دعای خیر می کند چرا که انسان عجول است.^۲

۱. ترجمه المیزان ج ۱۳ ص ۶۶

۲. نورالتقلین ج ۳ ص ۱۴۱

جزع و بے تابے

جزع نقطه مقابل صبر است و آن، حالت بی قراری و ناشکیبایی در برابر حوادث و مشکلات است، به گونه ای که انسان در برابر حادثه زانو زند، مایوس شود، بی تابی کند و یا از تلاش و کوشش برای رسیدن به مقصد چشم پبوشد.

جزع یکی از بدترین و نکوهیده ترین صفات است که انسان را در دنیا و آخرت به بدبختی می کشاند و از رسیدن به مقامات والا باز می دارد و ارزش و مقام او را در جامعه کاسته، شربت زندگی را درکامش تلخ، و شهد حیات را شرنگ می سازد. قرآن مجید انسان را موجودی حریص و کم طاقت معرفی می کند که وقتی بدی به او برسد، بی تابی می کند و هنگامی که خوبی به او رسد، بخل می ورزد و مانع دیگران می شود :

ان الانسان خلق هلوعا ؛ اذا مسه الشر جزوعا ؛ و اذا مسه الخیر منوعا ،^۱

۱. معارج ۱۹ تا ۲۱

منظور از انسان در این آیه - همانند بعضی از آیات مشابهی که انسان را با صفات منفی توصیف کرده - انسان های تربیت نیافته و به اصطلاح خودرو و فاقد شخصیت است و لذا در ذیل همین آیات (با جمله الا المصلین ... و الذین هم علی صلاتهم یحافظون) افراد با ایمانی را که به نماز و کمک به محرومان و اصول عفت و امانت و شهادت به حق وفا دارند، استثناء کرده و از تحت عنوان هلوع خارج می کند. در روایات اسلامی نیز بحث های جالب و عمیق و نکته های قابل ملاحظه ای در این زمینه دیده می شود که هر یک از دیگری آموزنده تر است، در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مذمت جزع می فرمایند:

ایاک و الجزع فانه یقطع الامل و یضعف العمل و یورث الهم:

از جزع و ناشکیبایی پرهیز، زیرا امید انسان را قطع و کوشش و تلاش را ضعیف ساخته و غم اندوه به بار می آورد.^۱
و در جای دیگر می فرمایند:

الجزع اتعب من الصبر،

بی تابی، از صبر و شکیبایی ناراحت کننده تر است.^۲
دلیل آن روشن است، زیرا جزع و بی تابی، هیچ مشکلی را حل نمی کند، تنها اثرش این است که روح و جسم انسان را در هم می کوبد، به همین دلیل از شکیبایی پرزحمت تر می باشد، مثلاً هنگامی که انسان عزیزی را از دست دهد، ممکن است سرش را به دیوار بکوبد، گریبان چاک کند، نعره و فریاد بکشد و یا سر انجام خود کشی کند، اما هیچ یک از این ها، عزیز از دست رفته را باز نمی گرداند، بلکه تنها

۱. بحارالانوار، ج ۷۹ ص ۱۴۴

۲. بحارالانوار ج ۷۹ ص ۱۳۱

پایه‌های ایمان و سلامت جسم و جان او را در هم می‌کوبد، علاوه بر این، اجر و پاداش انسان را نیز بر باد می‌دهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الجزع لا يدفع القدر و لكن يحبط الاجر :

جزع در برابر مصائب، مقدرات را تغییر نمی‌دهد، ولی اجر و پاداش انسان را از بین می‌برد.^۱

درباره این که چرا پاداش را از بین می‌برد، باید گفت :

جزع و ناشکیبایی دلیل بر عدم رضا و عدم تسلیم در برابر مقدرات الهی است. در واقع، اعتراض به عدل و حکمت پروردگار را در بر دارد، هر چند صاحبش از آن غافل باشد.

در حدیث دیگری امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

المصيبة للصابر واحدة و للجزاع اثنان:

مصیبت برای انسان صبور، یکی است و برای انسان بی‌صبر و ناشکیبا دو تا است.^۲

جزع و بی‌تابی چنان که قبلاً اشاره شد مشکلات عظیم جسمی و روحی به دنبال دارد، به علاوه اجر و پاداش انسان را بر باد می‌دهد، بنابر این مصیبت افراد ناشکیبا مضاعف می‌شود.

امام کاظم علیه السلام در بیان یکی از وصایای حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید:

ولا تجعلوا قلوبكم ماوی للشهوات ان اجزعكم عند البلاء لاشدکم

حبا للدنیا و ان اصبرکم علی البلاء لاهدکم فی الدنیا :

دل‌های خود را پناهگاه شهوات قرار ندهید، آن کس که در بلا،

۱. غررالحکم، حدیث ۱۸۷۶

۲. بحارالانوار، ج ۷۹ ص ۱۴۴

بیشتر بی تابی می کند، علاقه اش به دنیا بیشتر است و آن کس که در بلا، شکیباتر است، نسبت به دنیا، بی اعتنا تر است.^۱
از این روایت استفاده می شود که یکی از سرچشمه های مهم جزع و بی تابی، حرص و حب دنیاست و برای کاستن از شدت جزع، باید از علاقه به دنیا کاست.

امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

علیک بالآخره تأتک الدنیا صاغرہ :

به فکر آخرت باش، دنیا ذلیلانه به تو رو می کند.^۲

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام عیادت یکی از یارانش که آخرین ساعات عمرش را می گذراند، فرمودند:

ای فرشته مرگ ! با او مدار کن که با ایمان است. ملک الموت عرض کرد: بشارت باد بر تو ای محمد ! که من نسبت به همه مؤمنان مدارامی کنم. بدان ای محمد هنگامی که من روح فرزندان آدم را می گیرم و خانواده آنان بی تابی می کنند، در گوشه ای از خانه می ایستم و می گویم: چرا این گونه بی تابی می کنید؟ من قبل از پایان عمرش روح او نگرفتم و این یک ماموریت الهی است، گناهی ندارم: ان تحتسبوا و تصبروا توجروا و ان تجزعوا تائموا و توزروا :

اگر راضی به رضای خدا باشید و صبر کنید به شما پاداش داده می شود و اگر جزع و بی تابی کنید گناه می کنید.^۳

۱. بحار الانوار ج ۱ ص ۱۰۶

۲. غررالحکم حکمت ۲۶۰۳

۳. بحار الانوار ج ۶ ص ۱۶۹

حدیث کوتاه و پر معنی دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:
 من لم ینجه الصبر اهلکه الجزع :

کسی که صبر او را نجات ندهد، بی تابی او را هلاک خواهد کرد.^۱
 این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به عنوان «خاتمه مسک»
 پایان می دهیم.

یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندش را ازدست داده بود،
 حضرت دستور دادند نامه ای با این مضمون به او نوشته شود:
 خدای متعال، اجر تو را افزون کند و به تو صبر و شکیبایی
 دهد! مبادا با جزع و بی تابی، اجر خود را از بین ببری و
 فردای قیامت به خاطر از دست دادن ثواب صبر بر مصیبت،
 پشیمان گردی. هنگامی که ثواب مصیبت را ببینی، می فهمی
 که مصیبت از آن کوتاه تر بوده است و بدان که جزع و بی تابی
 عزیز از دست رفته را باز نمی گرداند. غم و اندوه قضای الهی را
 تغییر نمی دهد و آنچه از پاداش، در برابر از دست دادن فرزند
 بر تو نازل شده، تأسفت را از میان می برد.^۲

معجون آرام بخش!

در بعضی از تواریخ آمده است که انوشیروان نسبت به بوذرجمهر
 خشمگین شد. دستور داد او را در اتاق تاریکی زندانی کنند. چندین
 روز گذشت، انوشیروان کسی را فرستاد تا از وضع و حال او جويا
 شود. فرستاده انوشیروان، دید که او خوشحال و آرام است. از او
 پرسید: چگونه در این حالت که در سختی و مزیقه ای، فارغ البال

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۶

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۶۳

می باشی؟ بوذرجمهر گفت: من همه روزه از معجونی که از شش ماده ترکیب شده است، استفاده می کنم و این معجون همان گونه که می بینی، مرا سر حال آورده است.

فرستاده پرسید: ممکن است معجون را به ما معرفی کنی تا در مشکلات به آن پناه ببریم؟ بوذرجمهر در جواب گفت: ماده اول آن: توکل و اطمینان به خداست.

ماده دوم: آنچه مقدر است، خواه و ناخواه رخ می دهد و بی تابی در برابر آن، مشکلی را حل نخواهد کرد.

ماده سوم: صبر و شکیبایی بهترین چیزی است که در آزمون های الهی به کمک انسان می شتابد.

ماده چهارم: اگر صبر نکنم، چه کنم؟ بنابر این با جزع، خود را هلاک نمی کنم.

ماده پنجم: از مشکلی که من دارم، مصائب مشکل تری نیز وجود دارد، پس خدا را شکر که در آنها گرفتار نشدم.

ماده ششم: از این ستون به آن ستون فرج است. این سخن به انوشیروان رسید، او را آزاد کرده و گرامی داشت.^۱

درمان جزع و ناشکیبایی

این بیماری درونی، مانند بسیاری از بیماری های دیگر، راه های درمانی دارد که ما در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

۱ - تشخیص درد:

هنگامی که یک طیب روحانی، این بیماری اخلاقی را از طریق آثار

۱. محدث قمی، سفینه البحار، واژه صبر

و نشانه هایش مانند بر سر و صورت زدن، انگشت به دندان گزیدن، ناله و فریاد کشیدن، با کج خلقی و خشونت با دیگران صحبت کردن، با زن و فرزند خود بد رفتاری نمودن و حداقل زبان به شکوه گشودن تشخیص داد، برای درمان دست به کار می شود و از راه های مختلف اقدام می کند.

۲ - یادآوری پیامدهای شوم جزع و بی تابی:

یادآوری پیامدهای جزع و بی تابی و آثار سوء آن نقش مهمی در درمان این بیماری روحی دارد. هرکس این آثار را بداند، حتما از این حالت، بی زار شده و در صدد رفعش بر می آید.

جزع و فزع، درهای حل مشکل را بر روی انسان می بندد، مانند پرنده ای که در اتاق و سالی گرفتار شده و مرتب خود را به در و دیوار می کوبد و حتی هنگامی که صاحب خانه، پنجره ها را می گشاید تا آزاد شود، به خاطر اضطراب و بی تابی، حتی دریچه های باز را نیز نمی بیند در حالیکه اگر لحظه ای آرام گیرد و شکیبایی پیشه کند و نگاهی به اطراف خود اندازد، به آسانی راه نجات خود را پیدا خواهد کرد.

۳ - تلقین و اعتماد به نفس در تحمل سختی ها :

این نکته را نباید فراموش کرد که تلقین، چه از سوی خود و چه از طرف دیگران، عامل مؤثری در برطرف ساختن اخلاق سوء و صفات زشت نفسانی است. اگر ناشکیبایان، هر روز به خود تلقین شکیبایی کنند و اطرافیان نیز در تلقین کوتاهی نکنند، بی شک آثار شکیبایی در آنان ظاهر می شود.

این بحث را با دعایی از امام سجاد علیه السلام پایان می دهیم:

اللهم اجعل اول یومی هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و آخره نجاجا
اعوذ بک من یوم اوله فزع و اوسطه جزع و آخره وجع :

پروردگارا! آغاز روز مرا صالح و سعادت و وسط آن را رستگاری و
پایانش را پیروزی قرار ده. به تو پناه می برم از روزی که آغازش بی
تابی و وسط آن ناله و فریاد و پایانش درد و رنج باشد؛
از این تعبیر استفاده می شود که جزع و فزع انسان را به درد و رنج می کشاند
و نه تنها از درد انسان نمی کاهد، بلکه دردش را افزایش می دهد.

فرق جزع و احساسات معقول

قلب انسان کانون عواطف و احساسات است. هر گاه عزیزی را از
دست دهد، ناراحت گشته و اشک هایش جاری می شود، اما نباید
هرگز این گونه اظهار تاثیر را با جزع و بی تابي و بی صبري اشتباه
کرد، زیرا قلب انسان در برابر حوادث ناگوار عکس العمل نشان
داده و چشم انسان نیز که دریچه قلب است، ممکن است از تاثیرات
قلب متأثر گردد. بنابراین گریه و سوگواری برای از دست دادن
عزیزان یک امر طبیعی و انسانی است. مهم آن است که انسان در
مصیبت، سخنی که حاکی از ناشکری و شکایت باشد، بر زبان نراند
و حرف هایی که دور از شان یک بنده مطیع پروردگار است نگوید،
خودزنی ننموده و گریبان ندرد.

در این رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

لیس منا من ضرب الخدود و شق الجیوب و دعا بدعوی الجاهلیه:
کسی که لطمه به صورت زند و یا گریبان چاک کند، یا به

هنگام مصیبت سخنانی همانند مردم جاهلیت بر زبان راند، از ما نیست.

پیامبر ﷺ و صبر بر مصیبت :

هنگامی که ابراهیم، فرزند پیامبر ﷺ، آخرین لحظات عمر خود را سپری می کرد، پیامبر سر او را بر دامن گرفت و گفت: فرزندم! نمی توانم در برابر تقدیرات الهی کاری برای تو انجام دهم، این سخن را گفت و اشک از چشمانش سرازیر شد، عبد الرحمن بن عوف حاضر بود و عرض کرد ای رسول خدا! گریه می کنی، مگر ما را از گریه نهی نکرده اید؟ حضرت فرمودند: من شما را از نوحه گری جاهلانه و از دو صدای احمقانه و فاجرانه نهی کردم، نخست داد و فریاد آمیخته با لهو و لعب و آهنگ های شیطانی هنگام نعمت ها، و دیگر فریاد به هنگام مصیبت، خراشیدن صورت، چاک کردن گریبان و نغمه های شیطانی، ولی آنچه را از من دیدی، عاطفه و رحمت است و هر کسی که عاطفه و رحم نداشته باشد، مشمول رحمت خدا نخواهد بود ... سپس به فرزندش خطاب کرد:

و انا بک لمحزونون تبکی العین و یدمع القلب و لا نقول ما یسخط الرب عز و جل :

ما به خاطر تو غمگین هستیم، چشم می گرید و قلب اشک می ریزد، ولی چیزی که خداوند متعال را به خشم آورد، نمی گویم.^۱

این سخن را با حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ به پایان می بریم:
النیاحه عمل الجاهلیه :

نوحه گری از اعمال جاهلیت است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۳.

سَرِّ پایداری

منظور از نوحه گری در این جا، عزاداری و یا ذکر مصیبت و گریستن و عزاداری فردی یا دسته جمعی نیست، بلکه اشاره به کاری دارد که در زمان جاهلیت، میان عرب رایج بوده که اگر عزیزی از دنیا می‌رفت، زنان نوحه گر حرفه ای را دعوت می‌کردند، آنها نیز با داد و ناله و فریادهای مصنوعی، اوصاف دروغ و مبالغه های بی معنی در باره شخص از دست رفته، ذکر می‌کردند و گاه لباس های خود را پاره کرده و بر سر و صورت می‌زدند و با این اعمال ناهنجار، به اصطلاح مجلس عزا را گرم می‌کردند. در پایان و به عنوان حسن ختام به چند حدیث نورانی تبرک می‌جوئیم.

اللهم ارزقنا صبر الشاکرین آمین.

گنجینه روایات

* رسول اکرم ﷺ :

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ، أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسِلَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ، وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ، وَإِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ ؛

صبور سه نشانه دارد:

اول آن که سستی و تنبلی نمی کند،

دوم آن که افسرده و دل‌تنگ نمی شود

و سوم آن که از پروردگار خود شکوه نمی کند؛

زیرا اگر سستی کند، حق را ضایع کرده، و اگر افسرده و دل‌تنگ باشد

شکر نمی گذارد و اگر از پروردگارش شکوه کند او را معصیت

کرده است.^۱

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹۸

* رسول اکرم ﷺ :

الصَّبْرُ أَرْبَعُ شُعَبٍ: الشَّوْقُ وَ الشَّفَقَةُ وَ الزَّهَادَةُ وَ التَّرَقُّبُ،
فَمَنْ اشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ
عَنِ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ
بِالمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ المَوْتَ سَارَعَ فِي الخَيْرَاتِ ؛

صبر چهار شعبه دارد:

شوق، ترس، زهد و انتظار، هر کس شوق بهشت داشته باشد، از هوا و هوس دست می کشد و هر کس از آتش بترسد، از حرام ها خود را نگه می دارد و هر کس به دنیا بی اعتنا باشد، گرفتاری ها را به چیزی نگیرد و هر کس منتظر مرگ باشد، در کارهای خیر بکوشد.^۱

* امام کاظم علیه السلام :

إِصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَاصْبِرْ عَنِ مَعْاصِي اللَّهِ ؛ فَإِنَّمَا
الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُورًا وَ لَا
حُزْنَ، وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ
السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ ؛

بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی او شکیبا باش ؛ زیرا دنیا لحظه ای بیش نیست. آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری. پس لحظه ای را که در آن به سر میبری، صبور باش چنان که گویی خوشبخت و خوشحالی.^۲

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۸۵

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱

* امام علی علیه السلام :

فَصَبْرًا عَلَى دُنْيَا تَمُرُّ بِلَوَائِهَا كَلِيلَهُ بِأَحْلَامِهَا تَسْلِخُ ؛

در برابر دنیایی که گرفتاری آن، مانند خواب های پریشان شب می گذرد شکیباش. ^۱

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إِنَّ الْمَعُونَةَ تَأْتِي مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ وَإِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي
مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ ؛

به راستی که کمک از جانب خداوند به اندازه هزیننه می رسد و صبر از جانب خداوند به اندازه گرفتاری می آید. ^۲

* امام علی علیه السلام :

إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنْ
جَزَعْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ ؛

اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود در حالیکه اجر خواهی بُرد و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود در حالیکه گناهکار خواهی بود. ^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۴۸

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴۷

۳. جامع الأخبار، ص ۳۱۶

* امام باقر علیه السلام :

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

«قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ
أَنْ يُقَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ
الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ،
وَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ ؛

درباره این گفته خداوند که فرمود:

«با مردم به زبان خوش سخن بگویند» بیان داشت: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویند، چرا که خداوند، لعنت کننده، دشنام دهنده، زخم زبان زن بر مؤمنان، زشت گفتار، بد زبان و گدای سمج را دشمن می دارد و با حیا و بردبار و عقیفِ پارسا را دوست دارد.^۱

* امام علی علیه السلام :

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرُمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يُزَادُ
عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ ؛

بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی شود.^۲

۱. امالی صدوق، ص ۳۲۶

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۰

* امام علی (ع) :

مَنْ غَاظَكَ بِقُبْحِ السَّفَهَةِ عَلَيْكَ، فَغِظْهُ بِحُسْنِ الْحِلْمِ عَنْهُ ؛
هر کس با زشتی سبکسری تو را خشمگین کرد تو با زیبایی بردباری
او را به خشم آور.^۱

* امام صادق (ع) :

ثَلَاثَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ:
لَا يُعْرَفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ
وَ لَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ ؛

سه کس اند که جز در سه جا شناخته نمی شوند:

بردبار جز در هنگام خشم،

شجاع جز در جنگ

و برادر جز در هنگام نیازمندی.^۲

* امام علی (ع) :

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا
أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ ؛

اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که
خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود.^۳

۱. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۳

۲. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷

* رسول اکرم ﷺ :

كَأَدَّ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا ؛

آدم بردبار به پیامبری نزدیک است.^۱

* رسول اکرم ﷺ :

لَيْسَ بِحَلِيمٍ مَنْ لَمْ يُعَاشِرْ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ مُعَاشَرَتِهِ
حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجًا ؛

بردبار نیست آن که با کسی که چاره ای جز معاشرت با او ندارد به نیکی معاشرت نکند تا این که خداوند برای او راه نجاتی از معاشرت با وی فراهم آورد.^۲

* امام علی (ع) :

لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجِمَ وَإِذَا قَدَرَ انتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ
مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَكَانَ الْحِلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ ؛

کسی که چون ناتوان شود هجوم برد و چون قدرت یابد انتقام گیرد بردبار نیست، بلکه بردبار کسی است که قدرت داشته باشد اما گذشت کند و بردباری بر تمامی امور او غالب باشد.^۳

* رسول اکرم ﷺ :

فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَ صُحْبَةُ الْبِرَارِ وَ رَفْعُ
مِنَ الضَّعَةِ وَ رَفْعُ مِنَ الْخَسَاسَةِ وَ تَشَهُيُّ الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۷۰

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۰

۳. غرر الحکم، ج ۵، ص ۹۱

صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ وَ العَفْوُ وَ المَهْلُ وَ المَعْرُوفُ
وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ ؛

حاصل بردباری:

آراسته شدن به خوبی ها، هم نشینی با نیکان، ارجمند شدن، عزیز
گشتن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی،
گذشت، آرامش و تأنی، احسان و خاموشی. اینها ثمره بردباری
عادل است.^۱

* امام رضا علیه السلام :

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ
ثَلَاثٌ : التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي المَعِيشَةِ، وَ
الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا ؛

هیچ بنده ای حقیقت ایمانش را کامل نمی کند مگر این که در او
سه خصلت باشد: دین شناسی، تدبیر نیکو در زندگی، و شکیبایی در
مصیبت ها و بلاها.^۲

* امام علی علیه السلام :

إِنَّ المُؤْمِنَ ... إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ ... وَ المُنَافِقُ إِذَا أَصَابَتْهُ
شِدَّةٌ ضَغَا ؛

مؤمن در گرفتاری صبور است، و منافق در گرفتاری بی تاب.^۳

۱. تحف العقول، ص ۱۶

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹

۳. تحف العقول ص ۲۱۲

* امام صادق علیه السلام :

الْحَلْمُ سِرَاجُ اللَّهِ ... وَالْحَلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ:
أَنْ يَكُونَ عَزِيْزًا فَيَذَلَّ أَوْ يَكُونَ صَادِقًا فَيُتَّهَمَ أَوْ يَدْعُوَ إِلَى
الْحَقِّ فَيُسْتَخَفَّ بِهِ أَوْ أَنْ يُؤْذِيَ بِلَا جُرْمٍ أَوْ أَنْ يُطَالِبَ بِالْحَقِّ
وَيُخَالِفُوهُ فِيهِ، فَإِنْ أَتَيْتَ كُلًّا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ ... ؛

بردباری چراغ خداست ... پنج چیز است که بردباری می طلبد:
شخص عزیز باشد و خوار شود، راستگو باشد و به او نسبت ناروا
داده شود، به حق دعوت کند و سبکش بشمارند، بی گناه باشد و اذیت
شود، حق طلبی کند و با او مخالفت کنند. اگر در هر پنج مورد، به
حق رفتار کنی، بردبار هستی ...^۱

* امام علی علیه السلام :

اِحْتِمَلْ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ فَإِنَّ اِحْتِمَالَ سِتْرِ الْعُيُوبِ وَ اِنَّ الْعَاقِلَ
نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَعَاْفُلٌ ؛

در برابر آنچه بر تو می گذرد، بردبار باش، زیرا بردباری، عیبها را
می پوشاند. به راستی که نیمی از عقل، بردباری و نیمی دیگرش خود
را به غفلت زدن است.^۲

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله :

اَطْعِمُوا الْمَرْأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ التَّمْرَ فَإِنَّ وَلَدَهَا
يَكُونُ حَلِيمًا نَقِيًّا ؛

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱ ص ۴۴۲

۲. غرر الحکم، ح ۲۳۷۸

به زن، در ماهی که زایمان کرده، خرما بدهید، چرا که فرزند او بردبار و پاک می‌شود.^۱

* پیامبر اکرم ﷺ :

ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ .
 قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ
 الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجِزُهُ
 عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ؛

سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عزوجل. عرض شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند:

بردباری که به وسیله آن جهالت نادان را دفع کند،
 اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند
 و پارسایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد.^۲

* امام صادق (ع) :

كَمَالُ الْاَدَبِ وَالْمُرُوَّةِ سَبْعُ خِصَالٍ :
 الْعَقْلُ وَ الْحِلْمُ ، وَالصَّبْرُ ، وَالرَّفْقُ ، وَالصَّمْتُ ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ
 وَ الْمُدَارَاةُ ؛

کمال ادب و مروت در هفت چیز است:

عقل، بردباری، صبر، ملایمت، سکوت، خوش اخلاقی و مدارا.^۳

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۶۹

۲. خصال، ص ۱۴۵

۳. بحار الأنوار ج ۸۴، ص ۳۲۵

* امام علی علیه السلام :

أَنْتَ مُقَوِّمٌ بِأَدَبِكَ فَرِيئَهُ بِالْحِلْمِ ؛

تو با ادب ارزش گذاری می‌شوی، پس آن را با بردباری زینت بخش. ^۱

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله :

الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَمْرَاءِ أَحْسَنُ، وَالسَّخَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ، الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ، الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ ؛

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر. ^۲

* امام صادق علیه السلام :

أَيَّاكَ وَ خَصَلْتَيْنِ: الضَّجْرَ وَ الكَسَلَ، فَإِنَّكَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ وَإِنْ كَسِلْتَ لَمْ تُؤدِّ حَقًّا ؛

از دو خصلت پرهیز: بی‌حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر کم‌حوصله باشی بر حق شکیبایی نکنی و اگر سست و تنبل باشی حقی را ادا نکنی. ^۳
اللهم وفقنا لما تحب و ترضى

۱. مشکاه الأنوار، ص ۲۳۹

۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۰۰۶

۳. امالی صدوق، ص ۶۳۶

